



## لایحه حجاب (صفحه ۷)

پرستاران و سیستم بهداشت در ایران  
(صفحه ۹)کمونیسته‌ها و جنبش کارگری  
(صفحه ۱۰)

## از نامه‌های رسیده

تحلیلی بر وضعیت جامعه ایران با نگاه به  
مفهوم "عاملیت و ساختار"  
صفحه آخر

## خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

صفحه آخر

## ادامه جنگ در خاورمیانه

## نه به جنگ! متشکل شویم

بعد از گذشت یک سال از درگیری های اخیر در غزه، جنگ و کشت و کشتار مردم فلسطین و قتل عام و نسل کشی نه تنها پایانی را متصور نیست. بلکه اسرائیل با ویران کردن غزه و گسترش جنگ به لبنان و عبور از همه خطوط رسمی قوانین بین المللی با پشتیبانی آمریکا و برخی کشورهای اروپایی، ابعاد جدیدی به خشونت و جنگ بین اسرائیل فلسطین و لبنان و شاخ و شانه کشیدن برای دیگر کشورهای خاورمیانه داده است.

همزمان اسرائیل با کمک سازمان های اطلاعاتی غرب به کشتن بسیاری از رهبران محور مقاومت از حزب الله و حماس و جهاد اسلامی و برخی از سازمان های چپ فلسطینی دست یازیده است. اسرائیل با کشتن این گروه از رهبران سازمان های محور مقاومت کینه و دشمنی را که اینک هم کم نیست،

بیشتر و عمیق تر کرده است که در آینده به تداوم بیشتر درگیری ها کمک خواهد کرد. اسرائیل بدون چراغ سبز آمریکا، امکان جنایات فوق را نداشته و بعد از حمله دوم جمهوری اسلامی به اسرائیل با موشک های مافوق صوت، با دادن سیستم دفاع هوایی پاد به اسرائیل و فرستادن ناوگان ها و دیگر تسلیحات استراتژیک، رژیم صهیونیستی را در جهت ادامه جنگ تشویق می کند. اگر خبرهایی مبنی بر دریافت اس ۴۰۰ های روسی درست باشد، آنوقت بهتر می توان فهمید نعره کشی های نتیا هو در حمله به ایران و پاسخ های وزیر امور خارجه از چه موضعی است.

اسرائیل به کمک سازمان های اطلاعاتی آمریکا و غرب تا به حال توانسته با توسل

جنایات ارتش اسرائیل در کودک کشی و مردم غیر نظامی فلسطین را مرزی نیست. پشتیبانی حاکمیت کشورهای امپریالیستی به سرکردگی آمریکا این مدعیان دروغین حقوق بشر از تروریسم لجام گسیخته صیهونیسم به سرکردگی نتن یا هو که با گسترش جنگ به ایران هدفی ویران گرانه ضد منافع زحمتکشان ایران را دنبال می کند محکوم است.

امروز بخشی از میدان ضد رژیم جمهوری اسلامی گرایش های راست وابسته به امپریالیسم تفیلی های رژیم سلطنتی و بعضی از چپ های جیره خوران دستگاه های امنیتی اسرائیل به استقبال این گرایش جنگ طلبانه رفته اند ما همچنین این گرایش جنگ طلبان و در خدمت صیهونیسم و امپریالیسم را محکوم می کنیم.

صفحه ۴

صفحه ۲

## ایستاده مردن به از زانو زدن در برابر دشمن

## ستم به زن در طول تاریخ (۴)

**ایستاده مردن به از زانو زدن در برابر دشمن**  
چنین است منطق مردمان ستم دیده و استثمار شونده که طبقه کارگر، گورکن سرمایه داری رسالت تاریخی رهایی کل بشریت را در دوران کنونی به عهده دارد. ایستادگی خلق فلسطین در برابر یک نقشه استعماری و امپریالیستی در این صد سال گذشته جزوی جدا ناپذیر از این روند تاریخی بشریت بسوی آزادیست. چنین بوده و هست منطق بشریت مترقی در پهنه جهانی برای ایستادن در برابر بورژوازی "متمدن" انقلابات دموکراتیک گذشته، که به سگ هار جهانخوار تبدیل شده است. طبقه ای که پس از بر پا کردن دو جنگ جهانی که میلیون ها انسان را بلعید، پس از بکارگیری بمب اتم در ژاپن که باعث نابودی ساکنان دو شهر شد، پس از ده ها دخالت گری و اشغال نظامی در کشورها و سازماندهی کودتا

و انقلابات مخملی در سراسر جهان امروز برای ادامه سلطه بر جهان با استقرار صدها پایگاه نظام برون مرزی منطق زور، سرکوب، توطئه و جنگ را همچنان با شدتی بیشتر برای جلوگیری از تکامل روند تاریخی پیروزی طبقه کارگر و رهایی بشریت بکار گرفته است. این هیولای مسلح به کشتار جمعی هسته ای، میکربی و اشعی برای ادامه سرکرده گرائی استفاده از ابزار سرکوب خشن که نمونه آنرا در ویتنام با بمب های ناپالم، در عراق کشتار میلیون ها کودک و انسان های غیر نظامی و امروز در غزه و لبنان با نسل کشی بشریت را به لبه جنگ هسته ای و شیمیایی سوق می دهد.

در برابر این منطق، منطق توده ای مقاومت تا آخر سیاستی است که در عمل توانسته در

صفحه ۶

صفحه ۴



## ادامه جنگ در خاورمیانه... بقیه از صفحه ۱

به ترور ضرباتی را به حزب الله و حماس و مسئولین نظامی ایران وارد کند. اما این نیروها هم مانند اسرائیل از حمایت های منطقه ای و تا حدی بین المللی برخوردار هستند. و آنطور که اسرائیل انتظار داشته است ضربات فوق نتوانسته قدرت مقاومت حماس و حزب الله را درهم بشکنند.

همزمان آمریکا با بی ۵۲ حوثی های یمن را بمباران و سطح درگیری خاورمیانه را بالاتر برد. هدف قرار دادن عمدی ساختمانی های مسکونی و مردم غیر نظامی، بیمارستان ها و محلات، خراب کردن ساختمان ها توسط بلدوزهای ارتش اسرائیل به بهانه حماس تنها لیست بلند بالایی از وحشیگری و جنایات ارتش اسرائیل علیه مردم غزه هستند. اسرائیل با ویران کردن بخش های بزرگی از غزه و آواره و بی خانمان کردن مردم غزه و همزمان حمله با موشک هایی با دقت بالا به چادرهای آواره گان و ویران کردن اکثر زیر ساخت های غزه، بازهم قدمی در سیاست های تاریخی برای بیرون راندن فلسطینیان از سرزمین و خانه هایشان از اسرائیل، برمی دارد. من بارها نوشته ام که این سیاست گسترش سرزمینی با سیاست هژمونیستی آمریکا در خاورمیانه همخوانی داشته و از آن حمایت می شود.

جنگ در خاورمیانه میان فلسطینیان و لبنان با اسرائیل، هر لحظه گسترش می یابد، چه دلایل جهانی و منطقه ای و در جهت اسرائیل چه در جهت محور مقاومت وجود دارد. که زمینه های این جنگ و تشنجات شده است؟

۱- عامل تاریخی مسئله فلسطین: شکل گیری کشور اسرائیل در ادامه سیاست های استعماری و متعاقبا امپریالیستی و بیرون راندن فلسطینیان از سرزمین هایشان و اشغال سرزمین های آنها و نیز خاک کشورهای همسایه در جنگ ۱۹۶۷

۲- بازگشت سیاست های امپریالیست های غربی به تهاجم استراتژیک جدیدی در جهان: برای بدست آوردن وضعیت سالهای ۷۰ قرن بیستم که با فروپاشی بلوک شرق، خود دچار عقب نشینی های جدی به لحاظ سیاسی و اقتصادی در سطح بین المللی شده بود.

۳- موقعیت استراتژیک خاورمیانه: در رقابت های جهانی و دسترسی به راههای استراتژیک اقتصادی و موقعیت های نظامی

تبلیغات غرب بطور ننگ آوری یک جانبه و در دفاع از هر جنایتی است که صهیونیست های یهودی مرتکب شده و میشود. تاریخ

سازی برای مذهبی یهودیت که مانند همه اقلیت های مذهبی می توانستند و می تواند در کنار دیگران و در کشورهای گوناگون به صورتی صلح آمیز زندگی کنند و هماهنگی در مخالفت با همه قوانین و قراردادهای بین المللی که اتفاقا غرب یکی از موسسین آن بوده است، نشان از بازگشت به خاورمیانه در شکل جنگ سرد گذشته و تهاجمی همه جانبه علیه رقبای جهانی و باز پس گرفتن امتیازات از دست رفته چند دهه گذشته و تسلط همه جانبه به منابع خاورمیانه و اقتصاد و سیاست در این منطقه حساس از جهان است.

رقابت های جدید در قامت ناتو و غرب برای تثبیت هژمونی از یک سو و روسیه و چین گروه بریکس برای ایجاد جهان چند قطبی از سوی دیگر، بازارهای جهان سرمایه داری را از بحرانی به بحرانی دیگر سوق می دهد و هر چه که می گذرد بسته و بسته تر می شود. رشد تکنولوژی و فناوری های جدید که تولید انبوه تر و عظیمی تری از گذشته را به همراه آورده است، بازارهای جهانی را مملو از کالا بدون مشتری کرده است. مشکل این است که جنگ تنها یکی از راه های گذر از این بحران سرمایه داری و نه تنها راه حل است. اما بحران سرمایه داری یک بحران انکاری نیست که بتوان آنرا با تبلیغات کثیف رسانه ای پوشاند و با تروریست متهم کردن رقبای آنرا نفی کرد.

در شرایط کنونی کشورهای متشکل شده در بریکس از تامین رشد اقتصادی با شتابی بیشتر و بالاتری که از آن برخوردارند، احتیاج به ثبات سیاسی و اقتصادی و دوری از تشنجات بین المللی دارند. این احتیاج برای غرب که در حال از دست دادن زمان در رقابت های حتی تکنولوژیکی است خطرناک و می توان در چند دهه آینده غرب و همه ساختارهای بین المللی آنرا یا زیر هژمونی خود گرفته و یا آنها را از بین برد. نمونه های آن از همین حالا در حال ظاهر شدن است از جمله بانک جهانی و صندوق بین المللی که بشدت از سرمایه گذاری بین المللی در رابطه با چین عقب افتاده است و یا آفریقا که نفوذ غرب در آن در همین دو دهه گذشته کاملا کاهش یافته است. عدم توانمندی رقابتی برای غرب در صحنه اقتصادی هنوز به مفهوم بیرون راندن غرب و ناتو از معادلات بین المللی نیست. غرب هنوز هم از توانمندی های معین اقتصادی ولی بیشتر نظامی برخوردار است که در حال حاضر از همین موقعیت نظامی جهت عقب راندن رقبای استفاده می کند.

این شکل بندی هژمونیستی در شکل جهانی

اما در مדיاهای جهانی که عمدتا زیر هژمونی بزرگترین کمپانی های بزرگ اروپایی و آمریکایی قرار دارند در افکار سازی، دروغ پردازی و قلب واقعیت های جهان کنونی همه اخلاقیات و اهداف اطلاع رسانی صحیح را به کنار گذاشته و به صراحت شستشوی افکار عمومی در جهان کنونی مشغول هستند. در جلوی رسانه ها، بالاترین رهبران غرب و آمریکا از صلح و در مسئله فلسطین از دو دولت و غیره صحبت می کنند ولی آنچه بصورت عملی اتفاق می افتد فریب و پشتیبانی و همراهی با نسل کشی و قتل عام فلسطینیان و تجاوز به دیگر کشورهای است. استفاده از پیشرفته ترین تکنولوژی های نظامی برای سرکوب جنبش فلسطین است.

سوی دیگری که محور مقاومت با محوریت ایران شکل گرفته با برافراشتن پرچم "عدم مداخله خارجی در خاورمیانه" خود یکی از مداخله گران در خاورمیانه است که ظاهرا قصد دارد برای خاورمیانه جامعه ای مانند ایران را برنامه ریزی کند، است.

اگر در زمان رژیم شاهنشاهی مداخلات ایران تحت پرچم ناسیونالیستی ایران بزرگ و رسیدن به تمدن بزرگ فرموله می شد در رژیم جمهوری اسلامی تحت پرچم مذهب اسلامی "رهایی امت اسلامی" ترجمه شده است.

مخالفت سازمان ملل و دیگر نهادهای بین المللی با نسل کشی فلسطینیان برای اسرائیل به کاغذ پاره های بی ارزشی تبدیل شده است که در نشست سازمان ملل توسط اسرائیل پاره شد.

تا به حال طرح های مختلفی برای ایجاد صلح در خاورمیانه در نظر گرفته شده است، دو کشور و دو دولت اسرائیل و فلسطین، یک کشور دمکراتیک با حقوق برابر بین یهودیان و فلسطینیان. تجربه نشان داده است که هیچیک از این طرح ها تا غرب و بویژه آمریکا در رهبری هژمونیک جهان حضور دارد، امکان پذیر نبوده و آمریکا به دنبال وضعیت دائمی تشنج در خاورمیانه است تا بتواند هم دخالتگری خود را توجیه کند و هم با گل آلود کردن وضعیت خاورمیانه از بازار اقتصادی و انسانی .. ماهی های درشت را بگیرد.

آماربمباران یک ساله اسرائیل بر روی غزه، حاکی از ۶۵ درصد خرابی ساختمان های مسکونی و ۴۰ درصد ویرانی کامل غزه و از بین بردن ۱۴ بیمارستان و دهها مدرسه، کشتن ۴۲۰۰۰ نفر که ۱۸۵۰۰ نفرشان کودک و ۹۳۰۰۰ زخمی است. اسرائیل با بستن راههای غزه از سلاح گرسنگی به شیوه دد منشنه



و دخالتگری آمریکا را عامل اوضاع کنونی خاورمیانه می دانند ولی با نیروهای حماس و حزب الله و جهاد اسلامی مرزبندی کاملاً روشنی دارند.

حزب رنجبران ایران به لحاظ تاریخی از جنبش انقلابی فلسطین حمایت کرده و خواهد کرد. احیای جنبش سوسیالیستی و کمونیستی در سطح جهانی می تواند کمک شایانی به جنبش فلسطین به عنوان یکی از گره گاههای تاریخی حل نشده مسئله ملی در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری است، بنماید. جنبش فلسطین بدون کمک جنبش سوسیالیستی و طبقه کارگر بین المللی قادر به پیروزی تا رهایی از ستم ملی طبقاتی نخواهد بود.

امروز شعار "صلح" به تنهایی اگر موفق به تحقق خواست های جنبش فلسطین نشود، نادرست است، شعار فوق می تواند به دور دیگری از شرایط قبل از ۷ اکتبر منتهی شود. شعار "صلح عادلانه" به مفهوم بازگشت آوارگان فلسطینی و ایجاد دو کشور و دو دولت را نزدیکتر به واقعیت است با اینکه سیاست های آمریکا و غرب خواهان ادامه درگیری ها و تشنجات نظامی سیاسی در خاورمیانه است. اما شعار صلح عادلانه می تواند توده های عظیم مردم جهان در دفاع از جنبش فلسطین متحدتر کند.

آنچه که مسلم است، موشک پرانی های ایران و اسرائیل نه قادر به ایجاد تعادل جدیدی در خاورمیانه است و نه می تواند معادلات جنگ را تغییر دهد. این نوع موشک پرانی ها، تشنجات نظامی را به سطح بالاتری سوق داده ولی از امکان جنگی همه جانبه برخوردار نیست. تقابلات اسرائیل و ایران صرفاً توانسته به کمپانی های اسلحه سازی پول های عظیمی را از جیب زحمتکشان خاورمیانه واریز کند.

سرنوشت جنبش فلسطین بطور درهم تنیده ای به جنبش های خاورمیانه از یک سو و دخالت امپریالیستی سوی دیگر ارتباط پیدا کرده است. آنچه جنبش فلسطین را با آواره گی و کشتار و بی حقوقی و نسل کشی دائم زنده نگه داشته است. مبارزات قهرمانانه خلق فلسطین و پشتیبانی نیروی های چپ و سوسیالیست خاورمیانه از خواست های تاریخی آن است. ضعف جنبش های رادیکال خاورمیانه و سرکوب فکری و فیزیکی آن یکی از عوامل عقب نشینی های جنبش فلسطین است. رشد جنبش های سوسیالیستی در خاورمیانه و کمک طبقه کارگر کشورهای عربی و اسرائیل بویژه، صحنه سیاسی خاورمیانه و جنبش فلسطین را عوض خواهد کرد. طبقه کارگری که امروز در نفرت ناسیونالیستی اجازه

که این سازمان در سایت خود دستچین می کند کاملاً یک طرفه و در خدمت سیاست های غرب تحت عنوان مخالفت با جمهوری اسلامی است. مقابله آنها با سلطنت طلبان نه از زاویه دفاع از مردم و ایران، بلکه ادعای جاننشینی بودن، رژیم است. آنها به دنبال این هستند که در بین پارلمان های آمریکا و اروپا خود را به عنوان تنها جانشین رژیم جمهوری اسلامی به کرسی بنشانند. در مواضع اخیر این سازمان هیچ نشانی از دفاع از جنبش فلسطین وجود نداشته و مبارزه مردم فلسطین علیه نسل کشی و آپارتاید یا به سکوت و یا تحت عنوان نیروی های نیابتی جمهوری اسلامی نفی می شود.

رژیم جمهوری اسلامی که خود را کاملاً محق در مسئله خاورمیانه و نقش دخالتگرانه در آن می بیند و همچنان بر بعهده گرفتن نقش اصلی در محور مقاومت مُسر است. رژیم اسلامی در عین اینکه خواهان خروج آمریکا از خاورمیانه است ولی همچون آمریکا اما به شیوه خود چشم انداز های مذهبی و تاریخی برای کشورهای خاورمیانه ترسیم کرده است. نیروهای نیابتی محور مقاومت مانند حزب الله و حماس نیروهای سیاهی هستند، که مقطع کنونی تلاش می کنند رهبری این مقاومت تاریخی مردم فلسطین را بدست بگیرند. اما جنبش فلسطین تا به حال سازمان سیاسی زیادی را در خود شاهد بوده که از بین رفته اند. اما جنبش تاریخی مردم فلسطین برای رهایی بعنوان ملتی آزاد و برابر همچنان خروشان و فعال به جلو می راند. ویرانگری اسرائیل در عین حال اجازه شکلگیری جنبش های دمکراتیک و چپ فلسطین را کم رنگ و درهم کوبیده است و اجازه داده است که عقب مانده ترین تفکرات اسلامی در رهبری آن تقویت شود.

نیروهای چپ و کمونیست: این نیروها که طیف های گوناگونی را در بر می گیرند. موضع کاملاً واحدی ندارند، اما بر سر مسئله دفاع از جنبش فلسطین و محکوم کردن نسل کشی توسط اسرائیل، موضع داشتن علیه نیروهای ارتجاعی جنبش فلسطین و رژیم جمهوری اسلامی با سایه روشن هایی، توافق دارند. الف: برخی بر این نظر هستند که ورود ایران به جنگ در سطح گسترده می تواند اوضاع را برای انقلاب و گرفتن قدرت از پائین مانند انقلاب اکتبر آماده کند، ب: سازمان هایی بصورتی پوشیده با رفتارهای رژیم تحت عنوان سیاست خارجی توافق دارند. ج: عده ای ۷ اکتبر را نقطه شروع اوضاع کنونی دانسته و هر دو طرف اسرائیل و فلسطینیان و لبنان و ایران را به یک اندازه مقصر می دانند. د: اکثری با، اینکه نه ۷ اکتبر بلکه ۸۰ سال نسل کشی

ای استفاده می کند. تقریباً تمامی نهادهای بین المللی که صرفاً چشمان به پول آمریکا و غرب دوخته نشده است سیاست گرسنگی را محکوم کرده و برخی کشورها با استفاده از هواپیما برای مردم غزه با چترغذا و دارو می ریزند.

همزمان آمار بمباران نواحی شمالی لبنان و بیروت بیش از ۲۴۰۰ نفر کشته و ۱۳۰۰۰ زخمی را شامل می شود. رژیم جنایتکار اسرائیل مردم فلسطین را حیواناتی دویا خطاب کرد. حقوق بشر جهانی و هلله گویان دمکراسی غرب در سخنرانی سرتاسر دروغ و ریا نتیا هو برایش کف زدن تا او را به جنایت بیشتری تشویق کنند. اخیراً وزیر امور خارجه آلمان خانم بوک در یک سخنرانی موضع واقعی دولت آلمان را اینگونه بیان کرد: ما از حمله اسرائیل به مردم و مدارس که تروریست های حماس پشت آن پنهان شده اند، حمایت می کنیم. گفته وی جدا از اینکه با قطعنامه های سازمان ملل و قواعد جنگی شناخته شده جهانی در تعارض است ولی نشان از خشم و کینه به مردم فلسطین و دفاع از جنایات جنگی است. آلمان با بلعیدن بازار اروپا و تسلط قدم به قدم در اقتصاد اتحادیه اروپا به تفکرات نازیستی و نژاد پرستانه علنی روی می آورد.

حوادثی از نوع مسئله فلسطین و شرایط خاورمیانه همه نیروهای سیاسی را مجبور به موضع گیری می کند. بسیاری از موضع اسلام و یا ناسیونالیسم به محور مقاومت نزدیک می شوند، برخی با آمریکا و اسرائیل همراهی می کنند و برخی هم ظاهراً خود را بیطرف نشان می دهند. در بین نیروهای ایرانی هم مواضع مختلفی گرفته شده است که برخی از آنها کاملاً خطرناک و ویران کننده هستند.

سلطنت طلبان خود فروخته ای که در آرزوی ساواک های آینده حاضر هستند که آمریکا مانند اسرائیل ایران را همچون غزه با بمب شخم بزند تا این مزدوران و خود فروخته گان دور ریخته شده در تاریخ مجدداً به قدرت برگردند. رضا پهلوی می گوید ما اجازه خلاء قدرت بعد از سرنگونی را نمی دهیم. ایشان می خواهد با توسل به سپاه پاسداران و بسیج و ارتش حکومت را بعد از بمباران ایران در دست بگیرد. نیرویی که همه را به خیانت متهم می کرد حالا از بندگی به بمب های آمریکایی - اسرائیلی سردرآورده است.

مجاهدین: این سازمان سیاسی که در گذشته دور خود را به جنبش فلسطین نزدیک می دید، بعد از رشد حماس و دیگر جریانات ارتجاعی در جنبش فلسطین موقعیت را غنیمت شمرده و کاملاً از موضع اروپا و آمریکا در خاورمیانه دفاع می کند. اخباری





عظیم بشریت را به غارت برده و بزرگترین زرادخانه جنگی را برای حفظ قدرت و سرکردگی بر جهان سازمان داده است. منطق این طبقه ذهنی گری، توطئه پس از توطئه، سرکوب پس از سرکوب، جنگ پس از جنگ است.

دیگری اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان اند که تولید کنندگان و سازندگان واقعی تاریخ اند. منطق آنها مقاومت و مبارزه، سازماندهی و اتحاد تا پیروزیست. آنها در راه پیمایی طولانی، افتان و خیزان در نبرد های پی در پی، از هیچ بودگان به نیروی عظیمی امروز تبدیل شده اند، نیرویی که هر چیز خواهند شد.

### منطق مقاومت و مبارزه تا پیروزی در برابر منطق توطئه و سرکوب تا شکست

در تاریخ مقاومت بردگان علیه ستمگران، منطق مقاومت و مبارزه توده ها با فدا کردن جان و ایستادن تا آخر، زیباترین و پر ارزش ترین وسیله را برای رهایی ثبت کرده اند. در سر زمین پهناور ایران که یکی از قدیم ترین جوامع دولت مدار است، بردگان علیه پادشاهان ستمگر صفحه درخشانی را نوشته اند. خاطره شش هزار بردگانی که علیه امپراتوری روم ایستادند و فریاد زدند من اسپارتوکوس هستم، نشانی از قیام کنندگان پارس را با خود داشت. امروز پس از قرن ها به یکی از زیباترین ایستادگی ها بشریت در برابر جنایتکاران امپراتوری روم ثبت شده است. مقاومت لنین گراد و استالین گراد در برابر نازیسم هیتلری با فدا شدن ۲۷ میلیون انسان کشور شورا ها نمونه دیگری از ایستادگی انسان است. در ایران هم از جنبش مشروطه خواهی تا به امروز که عامل جهانی شدن سرمایه و استعمار و امپریالیسم را باید به حساب آورد مگر از بیگانگان جز دخالت و اشغال نظامی و از حاکمیت چیزی جز توطئه و سرکوب توده کارگر و زحمتکش از یکسو و مقاومت و مبارزه از سوی دیگر تجربه دیگری موجود است. مقاومت فلسطینی ها در این یک قرن علیه استعمارگران و امپریالیسم جهانی ماهیتا از همین نوع است که هنوز به پیروزی نرسیده است. علل اساسی پیروز نشدن آن و دیگر جنبش های کارگری و توده ای و اکثر انقلابات و جنبش های آزادی بخش، نداشتن خط مشی سیاسی و تاکتیک های درست و تشکیلات پیشرو و آوانگارد بوده است. بعد از جنگ جهانی اول در اروپا یک سری انقلابات درخشانی صورت گرفت - در

## ایستاده مردن به از .... بقیه از صفحه ۱

برابر چنین دشمن پر قدرت و هاری ایستادگی کند. در جامعه طبقاتی هر طبقه سیاست و سبک کار خود را طبق شرایط اجتماعی و تاریخی زمان و مکان می ریزد. درست است عامل توازن قوا در جریان رشد مبارزه طبقاتی نقش موثری در انتخاب تاکتیک مبارزاتی بازی می کند اما اراده به مبارزه و منطق مقاومت و نهراسیدن از دشمن ملات سازماندهی لشکر هیچ بودگان است. برای توده ها که زندگی در جامعه طبقاتی مردن تدریجی است و در طول تاریخ به پیاده نظام و گوشت دم توپ ستمکاران حاکم برای ادامه سلطه تبدیل شده اند مبارزه برای رهایی یک امر بودن و نبودن و مرگ و زندگی است. روشنفکران طبقه کارگر تنها با رفتن میان کارگران و توده هاست که تدریجا به منطق توده ها پی می برند.

در این مسیر پر درد و رنج برای توده ها که در قدم به جلو هزینه های سنگینی داشت ستاره ای درخشید و جهان نوینی را نوید داد. آگاهی طبقاتی پرولتری که بشریت استثمار شونده و ستمدیده جهان آنرا مدیون آموزش های کمونیسم اند به این روند تاریخی ایستادگی ها و مقاومت ها جان تازه ای بخشید و معلوم کرد با سازماندهی پیشرو پرولتری در یک حزب کمونیست، گسترش همه جانبه تشکل های کارگری و توده ای زنان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، پرستاران ... و ایجاد وحدت نیروها تحت خط مشی سیاسی درست است که می توان هزینه را کمتر و احتمال پیروزی را زیاد کرد. با سرمایه داری شدن اروپا و آمریکای شمالی در عمل صحت تئوریهای کمونیستی با پذیرش شعار های سیاسی توسط توده ها خود را نشان داد. در جلو چشم جهانیان معلوم شد کشوری به عظمت تزاری روسیه، کارگران به رهبری حزب بلشویک قادر می شوند قدرت امپراتوری را درهم شکنند و طبقه کارگر را به عنوان آلترناتیوی شایسته بجایش نشانند. پیروزی انقلاب اکتبر کل روند تاریخی گسترش سرمایه داری را بهم ریخت و دوران نوینی را کلید زد. دورانی که مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی هر روز حادث می شود. شناخت ماهیت این دو طبقه بطور عام و در سطح جهانی و بطور خاص و در سطح کشوری، شناخت روند تاریخی این دو برای هر فعال سیاسی از هر کار سیاسی دیگری ضروری تر است.

**این دو طبقه در تضادی متخاصم و عمده در سطح جهانی در برابر هم صف آرای کرده اند.**

یکی اقلیت بسیار ناچیزی است که ثروت

فریاد خواست های خود را ندارد، امکان کمک های برادرانه به هم طبقه های خود را در فلسطین از دست داده است. در اینجا نقش سازمان های کمونیستی در کمک به نیروهای چپ و سوسیالیست اسرائیلی و فلسطینی برای تغییر اوضاع وظیفه ای انترناسیونالیستی است.

مهران پیامی

## نه به جنگ! متشکل شویم .... بقیه از صفحه ۱

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در مانده از سیاست های ضد مردمی بویژه ضد کارگران و زحمتکشان و کمونیست ها در این چند دهه، هر روز بیشتر در محاصر جنبش های اجتماعی از پائین کارگران، زنان، بازنشستگان، معلمان، پرستاران، دانشجویان و لشکر عظیم بیکاران قرار می گیرد و تغییر مهره های دستچین شده از روحانی به رئیسی و اکنون پزشکین توانایی یافتن راه حلی برای پایان دادن به این بحران ساختاری عمیق سیاسی را نداشته و ندارد چون خود نظام تولید کننده این وضع بوده و هست.

راه حل در ایران امروز از پائین جامعه، از مسیر سازمان یابی کارگران و دیگر جنبش های اجتماعی، براساس یک برنامه آلترناتیو کارگری - سوسیالیستی است که بدست خود توده های ستمدیده و استثمار شونده ایران بدور از هرگونه دخالت خارجی و با اتکا به نیروی لایزال مردمی تحقق می یابد.

حزب رنجبران ایران همراه دیگر تشکل های سوسیالیستی و کارگری با تمام نیرو علیه هرگونه تجاوز اسرائیل به ایران و گسترش جنگ در منطقه ایستاده و آنرا در خدمت به سیاست ویرانگرانه امپریالیستی می داند.

نه به جنگ، متحدا علیه جنگ افروزان بر خیزیم

به پیش برای سازماندهی وسیعترین نیروی ممکن علیه جنگ به رهبری طبقه کارگر پیش برای ایجاد اتحادی پایدار براساس برنامه آلترناتیو کارگری - سوسیالیستی

سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی

دست نیروهای امپریالیستی از ایران و منطقه کوتاه

حزب رنجبران ایران - مهر ماه ۱۴۰۳

## نه به جنگ ارتجاعی



منطقه در امور داخلی خلق فلسطین تا بحال به پیروزی نهایی نرسیده اند. مقاومت خلق فلسطین در یکسال گذشته یکی از آن نوع قیام هایی است که در تاریخ جنبش رهایی بخش خلق فلسطین به عنوان پایداری نسلی که در برابر مجهزترین ارتش جهان کنونی با پشتیبانی همه جانبه استعمارگران قرون گذشته و حال به یادگار خواهد ماند. مقاومت مردم غزه را در برابر صهیونیست های نسل کش اسرائیلی را با مقاومت شهر استالین گراد مردم شوروی در برابر ارتش نازیست هیتلر مقایسه می کنند. بعضی ها خشونت و نسل کشی اسرائیلی ها را که توانسته بیش از دو میلیون مردم غزه را بکشد، بی خانمان، گرسنه و زخمی کند بهانه می کنند و می پرسند آیا حمله فلسطینی ها در هفت اکتبر به این همه خسارت می ارزید. آنها با چنین منطقی که کشتن و ویرانی را معیار برد و باخت قرار می دهند صهیونیست ها و نتن یاهو را برنده می دانند و بنام پادشاهی ساقط شده ایران تقاضای اشغال ایران از ارتش اسرائیل و آمریکا را دارند. رضا پهلوی که با هدایت دستگاه امنیتی موساد و ثابتی جنایتکار در سفر به مناطق اشغالی کلاه صهیونیست ها را بجای تاج سلطنتی به سر گذاشت استخوان های گور به گور شدهی رضا شاه و محمد رضا شاه را که تلاش می کردند خود را مدافع منافع ایران عرضه کنند در قبر به لرزه در آورد. احترام به خدای دروغین صهیونیست ها شریک شدن در نسل کشی کنونی در غزه است. خدای صهیونیست ها جبار ترین خدای بشریت است. خدایی است که پیروان خود امر میکند دشمنان خود را حتا کودکان را بکشید و هیچگونه ترحم و بخششی در اندیشه خود جا ندهید. منطق فاشیست های اسرائیلی نسل کشی، اعمال زور، کشتن و به آتش کشیدن است. این روزها در غزه و لبنان شاهد عملکرد ارتش جنایتکار آنها هستیم. صهیونیست ها بر اساس اندیشه قدرت و زور "حق" است و پیروزی درستی و حقیقت را معین می کند، عمل می کنند. تاریخ گرایش های راست افراطی در دوران بحران های ساختاری سرمایه گواهی است بر تولید بی شعور ترین رهبران سیاسی در تاریخ جهان و در جوامع طبقاتی. در تاریخ کشور خودمان از این نو جانوران آدمخوار کم نداشته ایم و نمونه بارز کنونی نتن یاهو ست. بی شعور های فاشیست معمولاً غرق در متافیزیک و توهمات بدور از هرگونه واقعیات هستند. بی شعوری نتن یاهو از اندیشه و گفته های دروغین خدای خلق شده توسط صهیونیسم نشات می گیرد. در برابر این منطق، منطق مقاومت و مبارزه، در عصر کنونی گفتمان علمی، تکیه به واقعیات و جستجوی حقیقت برای رهایی کل بشریت بدور از هرگونه تبعیض و ستم قرار

دارد. در فرهنگ و ادبیات ما جهانی بینی " بنی آدم اعضای یک دیگرند - که در آفرینش ز یک گوهرند" و " می آزار موری که دانه کش است - که جان دارد و جان شیرین خوشست" قرن هاست جا افتاده است. انسان دوستی پایه های اساسی اندیشه های کمونیستی است. کمونیست ها برد و باخت را معیار درستی و نادرستی نمی دانند. درستی و نادرستی را براساس قوانین علمی ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک مورد سنجش قرار میدهند. جنگی که امروز در منطقه غربی آسیا به توده های مردم منطقه تحمیل شده ریشه در سرمایه داری انحصاری جهانی، ادامه سیاست استعماری پس از شکست امپراتوری عثمانی به دست استعمارگران اروپایی از یک سو و از سوی دیگر جنبش رهایی بخش خلق فلسطین دارد. این جنگ ادامه سیاست طبقه بورژوازی است در پایان رقابت آزاد و لیبرالیسم در اروپا و رسیدن به مرحله ادامه پوسیدگی و تفیلی گری. این طبقه ادامه زندگی اش در گرو انحصارگرایی، پول گرایی و سلطه گرایی بر منابع طبیعی و مواد خام سرزمین های جنوبی کره زمین و گسترش مجتمع صنایع جنگی قرار دارد. ماهیت جنگ را سیاست حاکم بر آن معین می کند و جنگ کنونی ادامه جنگ های مقاومت توده های ستمدیده علیه ستم کاران استعماری و امپریالیستی است که در این سال های طولانی احزاب و سازمان های سیاسی با گرایش های متفاوتی در آن شرکت داشته و دارند. جنگ حماس و نتن یاهو و ایران و اسرائیل نیست و نخواهد بود. ماهیت این جنگ را مقاومت تمام قد یک قرن خدای فلسطین است که در برابر اشغالگران و حامیان آنها کشورهای امپریالیستی معین می کنند. جنگی است در ادامه سیاست استعمارگران و اشغالگران سرمایه داری جهانی و از نوع جنبش های آزادی بخش است و شعارش همچنان پرولتاریا و خلق های ستم دیده متحد شوید است. پیروزی چنین جنگی در گرو خطمشی سیاسی راستینی است که بدور از هرگونه تبعیض ملی، قومی، دینی و مذهبی برای ایجاد یک فلسطین مشترک، آزاد و دموکراتیک در قلمرو جنبش سوسیالیستی جهانی است. برنامه ایست از یکی شدن انسان هایی که در این سرزمین فلسطینی امروز به دنیا آمده و زندگی می کنند. چنین هدفی را تنها با انقلاب اجتماعی عمیق توده ای می توان تحقق بخشید. انقلابی با خط مشی سیاسی راستین طبقاتی به رهبری طبقه کارگر. تاریخ گواه است هر جا و هر زمان که چنین وضعی موجود بوده، هرجا که طبقه کارگر و توده های ستمدیدگان و استثمار شوندهگان حزب راستین پیشرو

یعنی حزب کمونیستی را بوجود آورده اند و در عمل توانسته اند صحت خط مشی و سیاست های خود را با پذیرش آنها توسط توده ها عملی کنند یعنی چنین جنگ های رهایی بخش را به انقلابی ریشه ای تحت رهبری طبقه کارگر تبدیل کنند، آنجا پیروزی را ممکن کرده اند. نمونه برجسته چنین روندی پیروزی خلق چین علیه ژاپن و امپریالیسم آمریکا، خلق های ویتنام، لاوس و کامبوج علیه فرانسه و آمریکا و دست نشاندهگان داخلی است. در فلسطین با اینکه در این صد سال گذشته احزاب چپ و کمونیست نقش بسیار فعالی در جنبش مقاومت ضد اشغال داشته اند اما بر اثر چند دستگی همچون جنبش چپ و کمونیستی ایران و نقش اندیشه ملی - اسلامی بویژه نقش قشر وسیع خرده بورژوازی در جنبش های ضد اشغالگری، آنها قادر به گسترش پایه های توده ای خود به عنوان نماینده کل جنبش مقاومت نشده اند. با اینکه نیروهای چپ و کمونیستی بارها مورد سرکوب جناح های اسلامی و راست ضد کمونیست قرار گرفته اند اما همچنان استواری خود را در مبارزه علیه اشغالگران در عمل به اثبات رسانده اند و در خیزش جاری چهار تشکل چپ و کمونیستی در جبهه نظامی علیه ارتش صهیونیستی هم اکنون شرکت دارند.

مبارزات و مقاومت توده ها از ملیت های سرزمین ایران از لحاظ تاریخی چیزی جدا از جنبش های منطقه نبوده و نیست. بورژوازی ایران که جامعه کنونی را به لبه پرتگاه کشانده و جهانی را از کارگران، زنان، معلمان، بازنشستگان علیه خود شورانده به دو دسته اساسی ولی پراکنده تبدیل شده است. بخشی که دست بالا را در قدرت سیاسی حاکمیت جمهوری اسلامی دارند و روی خط مقاومت جبهه کنونی در سراسر خاورمیانه از عمان گرفته تا غزه و لبنان علیه اسرائیل عمل می کنند. بخشی دیگر که در قدرت نیستند و پرو غرب هستند در سمت اسرائیل و آمریکا ایستاده و تا حدی در این امر جلو رفته که برای براندازی جناح دیگر رسماً تقاضای حمله به ایران را مطرح می کنند. نیروهای مترقی و کمونیستی ایران طرفدار طبقه کارگر در سمت خلق فلسطین ایستاده و تحت شدیدترین سرکوب های حاکمیت های شاهنشاهی و اسلامی ولایت فقیهی برای آلترناتیو انقلابی دموکراتیک و سوسیالیستی مبارزه می کند. در سیاست ایران امروز طبقه کارگر با طبقه بورژوازی چند سره از برانداز و اصلاح طلب تا محور مقاومتی و تغییر از درون روبروست. و درست بدین خاطر ضمن داشتن برنامه استراتژیک خود که سوسیالیسم است باید با توجه به شرایط مشخص به مسئله سیاست و تاکتیک مشخص توجه ویژه داشته باشد.



و زحمتکشان از نظر بهداشتی در مانی و معیشتی در شرایط دشواری زندگی می کردند. در این دوره نه تنها حکومت به مشکلات آن ها توجه نداشت، بلکه توسط معمار و شهرساز معروف آن زمان ژرژ هوسمن دست به تخریب ساختمان های کوچک با خیابان هایی که طرح های ارگانیک داشتند را تخریب کرد و مردم زحمتکش، بی چیز و فقیر این بخش از شهر به سمت شمال و شرق شهر راند. هوسمن با این طرح در خدمت حاکمیت دو هدف را دنبال می کرد: (۱) خلوت کردن فضای اطراف قصر و احداث خیابان های وسیع به خاطر رسیدن نیروهای نظامی با سرعت و در هم شکستن شورش (۲) با این کار قصر سلطنتی به صورت شاخص در شهر خود نمایی می کرد و قدرت و تسلط خود را در شهر به رخ می کشید. این گرفتاری ها برای مردم کم بود که جنگ پروس در ژوئیه ۱۸۷۰ با فرانسه نی آغاز می شود. با شکست فرانسه و بدهی فرانسه به آلمان شرایط زندگی را در فرانسه که اکثریت آن ها کارگر و کشاورز بودند با دشواری روبرو می سازد و بیکاری نیز بر مشکلات افزوده می شود. در این شرایط مردم پاریس با کمبود مواد غذایی مواجه بودند و همه این مشکلات بحرانی جدی را بدنبال آورده بود. پاریسی صلح با آلمان را، خیانت به کشور قلمداد می کردند و از طرفی به نادرستی انتخابات جدید اعتراض داشتند و در پاریس دست به شورش زدند، شورش که انقلاب کمون پاریس را به دنبال داشت. در اولین روز انقلاب کمون، دولت فرانسه دستور بستن دفاتر روزنامه ها و محافل روشنفکری را داد و از طریق نیروهای مسلح به محلات سنگر بندی شده حمله کرد. در یکی از محلات نقش زنان و مقاومت آنان در برابر نیروهای نظامی برجسته بود و زنان توانستند اراده های توپ را به عقب نشینی وا دارند. یکی از موفقیت های زنان این بود که آن ها تشکل های مستقل خود را داشتند. آن ها رهبرانی را از میان خود داشتند که مبارزات زنان را در هماهنگی با کل جنبش مقاومت در کمون هماهنگ می کردند. شعار تشکل های فمینیستی زنان با برنامه ریزی در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ چنین بود: "یا باید بجنگیم و یا بمیریم". زنان کارگر شعار می دادند: "ما خواستار کار و حفظ تولیدات آن برای خود هستیم". زنان در باریکاهای مختلف، در جنگ علیه دولت حضور داشتند و شعار می دادند: "نه استثمار گری می خواهیم و نه اربابی". گفته می شود زنی بنام الیزابت زینف در گردان ۱۳۵ دولت فرانسه دستور داد دفاتر روزنامه ها را ببندند. در این روز فریاد هزاران زن و مرد در فضا پیچیده بود، آن ها شعار می دادند: "نه به عقب نشینی، مرگ بر خیانتکاران، مرگ

گرفت. از قرن دهم تا چهاردهم با توجه به رشد و توسعه تولیدات صنعتی و ساخت ابزار جهت تولیدات مواد غذایی، توسعه کالا و نیاز شهر و روستا به تولیدات یکدیگر، سبب به وجود آوردن اقتصاد تجاری شد و مهاجرت روستائیان به شهر ها شدت یافت. بازرگانان رابط خرید و فروش بین مواد خام و مواد ساخته شده بودند. با رشد این تولیدات به خصوص از نیمه قرن چهاردهم، اگرچه تجار دخالتی در تولیدات شهر و روستا نداشتند، اما در کنترل بازار نقش مهمی برعهده آن ها بود. از این طریق بود که هر روز، بر ثروت تجار و واسطه ها افزوده می شد، به همین جهت اینان برای حفظ منافع خود وارد امور سیاسی در کشور شدند و قدرت را به دست گرفتند. در سده هفدهم جنبش فکری در آغاز در انگلستان و سپس در فرانسه به وجود آمد، تجار خواهان تغییر سیستم فئودالی نبودند، چرا که از با سیستم فئودالی مشکلی نداشتند و انتظارشان از انقلاب صنعتی به وجود آمدن رفم بود و نه تغییر نظام. انقلاب صنعتی از نیمه دوم قرن هجدهم از انگلستان آغاز شد و تا اواسط قرن نوزدهم در فرانسه و سپس در آمریکا ادامه پیدا کرد. پس از انقلاب صنعتی، مناسبات تولیدی فئودالی جوابگوی شیوه تولید نبود، در نتیجه فئودالیسم در تضادی آشفتنی ناپذیر با طبقه نوپای بورژوازی که خواهان انقلاب بود قرار گرفت. از طرفی مردم زحمتکش شهر و روستا که از نظام فئودالی به ستوه آماده بودند در کنار بورژوازی قرار گرفتند، دست به شورش زدند و به زندان باستیل یورش بردند. در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ انقلاب کبیر فرانسه به وقوع پیوست که رویداد بزرگی برای مردم اروپا به حساب می آید. هر سال اروپائیان روز ۱۴ ژوئیه را جشن می گیرند.

شاه، فئودال ها و کلیسا مخالف این انقلاب بودند، اما تجار برخورداری دوگانه به انقلاب بورژوازی داشتند. با رشد تکنولوژی و نیاز به مواد خام بود از کشاورزی گرفته تا معادن و ذخائر طبیعی، دوران شکوفایی تولیدات ساخته شده و تجارت فرا رسیده بود و نظام سرمایه داری در اروپا مستقر شده بود. اما دوران شکوفایی نتوانست صورتی ممتد و صعودی، از نظر اقتصادی رشد یکنواخت، ممتد و پایدار داشته باشد. چراکه در جامعه طبقاتی و خصوصی سازی، سرمایه یکه تاز میدان شد، استثمار و بهره کشی از زحمتکشان و طبقه کارگر را با حدت بیشتر به پیش برد. و با به وجود آمدن کشورهای مختلف سرمایه داری و رقابت بین آن ها، سبب ایجاد جنگ های جهانی گردید. در نتیجه بحران ها و تضاد های درونی در جوامع اروپایی شدت پیدا کرد. در دوران امپراتوری ناپلئون سوم کارگران

بنظر نویسندگان این سطور در چنین اوضاع بخرنجی که جنبش های اجتماعی بویژه جنبش کارگری هر روز در میدان است و بحران عمومی سیاسی و اقتصادی خیزش عمومی توده ای را از هر زمان دیگر محتمل می کند پاسخ عاجل و فوری تلاش همه جانبه برای جلوگیری از گسترش جنگ به ایران و مبارزه همه جانبه برای سازماندهی جنبش های اجتماعی و وحدت کمونیست ها تا سطح یکی شدن است. ایجاد یک مرکزیت کمونیستی براساس یک برنامه مشخص سیاسی مشترک از ضروریات است و نقش کلیدی در تغییر اوضاع به سود طبقه کارگر و نجات کل ستم دیدگان و استثمار شوندهگان ایران دارد محسن رضوانی

## ستم به زن در طول تاریخ .... بقیه از صفحه ۱

گرفته است.

### اقتصاد سرمایه داری در اروپا چگونه به وجود آمد؟

با توجه به این که جامعه فئودالی طی روندی به جامعه سرمایه داری تبدیل می شود، لذا در این مورد اشاره کوتاه ارائه خواهد شد: تغییر نظام از فئودالی به سرمایه داری در کشورهای مختلف اروپایی چه از نظر زمانی و چه از نظر چگونگی آن یک سان نبوده است.

در اواخر دوران فئودالی، اجاره جنسی، به اجاره پولی تبدیل شد دهقانان تولیداتی را که با دسترنج خود تهیه کرده بودند مستقیماً به شهرها می بردند و در ازاء پولی که به دست می آوردند، ملزم به پرداخت مالیات سنگینی به مالک زمین بودند. در این زمان، ساخت ابزار پیشرفته تر توسط پیشه وران و صنعتگران سبب توسعه کشاورزی شده بود. به این ترتیب فئودال ها و مالکان بزرگ، فروش تولیدات کشاورزی و در آمد ناشی از آن را به نفع خود می دیدند. اما آن ها متوجه نبودند که این امر سبب سقوط و ازهم گسیختگی جامعه فئودالی می شود. ارتباط روستاها با شهرها و خرید و فروش اجناس کشاورزی و دامی، آغازی بود برای به وجود آمدن اقتصاد تجاری و اما تا تبدیل شدن جامعه به اقتصاد سرمایه داری، نیاز به زمان بیشتری بود. رشد ماشین های صنعتی پیچیده تر، مانند کارخانه های نخ ریزی و پارچه بافی، شهر و روستا را به یکدیگر نزدیک و نیاز شهرها را به تولیدات کشاورزی بیشتر کرد و در آمد ملی برپایه تولیدات صنعتی قرار

## دست امپریالیستها از دخالت در کشورها کوتاه





بعد از جنگ جهانی اول زنان با مبارزات خود توانستند حق دادن رای را به دست آورند و در انتخابات شهرداری ها شرکت کردند. در اواخر قرن بیستم فمینیست ها و همچنین تشکل ها و احزاب چپ در مورد حق طلاق و حقوق مساوی با مردان، به طور پیگیر مبارزات خود را ادامه دادند و توانستند حق طلاق و دستمزد بالا تری را به دست آورند.

آن ها در اوایل قرن بیستم در بعضی از کشورهای اروپایی توانستند حق رای به دست آورند علاوه بر ستم به زنان در زمینه فرهنگ زن ستیزی که از نظام های طبقاتی گذشته به ارث رسیده بود در اروپا جریان داشته است. خشونت مردان نسبت به زنان در خانواده از پس از سال های ۲۰۰۰ شدت بیشتری گرفت و زنان اروپایی توانستند بتدریج در کشورهای مختلف از جمله در فرانسه از حق طلاق برخوردار شوند. زنان به خاطر استثمار مضاعف و ستم اجتماعی و زن ستیزی موجود در کشورهای سرمایه داری بپا خواسته، مبارزه، مقاومت و ایستادگی کرده اند. اگرچه گاهی یا شکست روبرو شدند و در مواردی حکومت سرمایه داری را وادار به عقب نشینی کردند و تا به امروز از پای ننشستند و به مقاومت خود علیه قوانین غیر انسانی سرمایه داری همچنان ادامه می دهند

بحث در مورد جامعه سرمایه داری و ستم به زنان و مبارزه برای راهی ادامه دارد.

لیلا مهرماه ۱۴۰۳

## لایحه حجاب اسلامی

اخیرا لایحه حجاب و عفاف با گذاراز قوه قضائیه و شورای نگهبان و کمیسیون مجلس و دولت بصورت غیر علنی و تأیید دارو دسته های بیت رهبری (بخوان دربار اسلامی) ، بصورت علنی اعلام تایید شد، این لایحه به صحن علنی مجلس و جامعه نکشید برای اینکه مجددا باعث اعتراضات و جنبشهایی نظیر جنبش ژینا را ایجاد نکند

این لایحه که بعد از جنبش ۱۴۰۱ که یکی از درخواست های خود را مبارزه علیه حجاب اجباری و مبارزه با گشت ارشاد و ارگان های سرکوب زنان قرار داده بود، شکل گرفت. جنبشی که در بسیاری از خواسته هایش از جنبش های اعتراضی گذشته اش فراتر رفت. اما دارای رهبری متشکل و آگاه و سازمان یافته نبود و این مهمترین عاملی بود که به شکست آن انجامید.

فروکش کردن جنبش اعتراضی ۱۴۰۱ که به

قیمت اجناس بالا می رود، اما دستمزد کارگران و ساعت کار آنان تغییر نمی کند. با پیشرفت تکنولوژی و خرید دستگاه های پیشرفته تر نیز شرایط برای طبقه کارگر اسفناک تر می شود. به این معنی که تولید در زمان کوتاه، سرعت و مرغوبیت بیشتری پیدا می کند، در حالی که از ساعت کار کارگران در کارخانه کم نمی شود - تولید دوبرابر می شود، اما کارگران همان دستمزد را می گیرند، ضمن این که اجناس مرغوب تر، بازمه گران تر در بازار به فروش می رسد. در جامعه سرمایه داری مردان کارگر استثمار می شوند و زنان کارگر به طور مضاعف استثمار می شوند. همین امروز با نگاهی به آمار می توان مشاهده کرد که زنان در برابر کار مساوی با مردان حقوق کمتری در یافت می کنند.

با این وضعیت، اختلاف طبقاتی هر روز در جامعه سرمایه داری بیشتر می شود. از این گذشته نظام سرمایه داری، در پی قدرت طلبی و کسب هژمونی و داشتن قدرت بلامنازع در جهان، جنگ های خانمان سوز را براه می اندازد و لاجرم نیاز به تجهیزات جنگی دارد. از طرفی اگر جنگی در کار نباشد، کارخانه اسلحه سازی متحمل زیان می شوند. سرمایه داری برای منافع خود جنگ ها را برپا می کند و ارتشی از فرزندان کارگران کشاورزان و بیکاران را راهی جبهه ها می سازد و به این ترتیب بو روشنی می توان دید که سرمایه داری زندگی و موجودیتش بر روی دریایی از خون مردم بیگناه دنیا پایه ریزی شده است.

طبقه کارگر و مردم ستمدیده جهان- زنان و مردان- زمانی که به آگاهی می رسند استثمار و بهره کشی را در اعماق وجودشان حس می کنند و بپا می خیزند. زنان در این مبارزه به علت ستم مضاعف همواره نقش والایی داشته . در اروپا کشورهایی که در

جنگ های جهانی اول و دوم شرکت داشتند لازم می دیدند نیروهای نظامی خود را تقویت کنند. حکومت سرمایه داری کارگران مرد را از کارخانه ها بیرون کشیدند و روانه جبهه ها کرد و برای از کار نیفتادن چرخ تولید زنان را به کار گرفتند. زنانی که شوهران و پدران شان در جبهه های جنگ جان می دادند، باید که بار هزینه های زندگی خانواده را به دوش می کشیدند، ضمن این که کار خانه و بچه داری را به عهده داشتند. زنان کارگر با جسم کوچک خود در معادن ذغال سنگ به جای مردان کار می کردند. در کارخانه های مهمات سازی به سبب عدم تجربه، چه بسا مورد آسیب های زیادی قرار می گرفتند. اینان همان کار کارگران مرد را با حقوق کمتری انجام می دادند. جالب این که خود به خود و به رغم خواست نظام سرمایه داری لاجرم زنان به امور اقتصادی و طبعا به دنبال آن به امور اجتماعی پرداختند.

بر پروسی ها، زنده باد جمهوری، زنده باد سوسیالیسم زنده باد کمون. در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ زنان و مردان انقلابی گارد ملی را خلع سلاح کردند و قدرت را به دست گرفتند. "اتحادیه زنان" از همان لحظه پیروزی در شهرداری محله تشکیل جلسه داد به پرستاری از زخمی ها پرداخت. در این موقعیت زنان خواستار دست مزد برابر با مردان شدند. در کمون پاریس تساوی حقوق در مورد معلمان و بسیاری از کارگاه ها اعمال شد. مردم رهبران خود را انتخاب کردند. زندگی کمون کوتاه بود و بیش از ۷۰ روز ادامه پیدا نکرد.

ارتش جمهوری به پاریس حمله کرد. دست به اعدام کموناردها و مبارزان زد و بسیاری از زنان و مردان را به زندان و تبعید فرستاد. یکی از اشتباهات پاریس به تنهایی اشتباهاتی در این مبارزه به دست گیری قدرت در زود هنگام و بدون محاسبه همه جانبه سبب شد که که انقلاب کمون به شکست منجر شود. امروز درس گیری از جنبه های مثبت آن و همچنین کمبودها و اشتباهات آن به انقلابیون و مبارزان راه آزادی ضروری است. کارل مارکس در عین تقدیر و پشتیبانی از انقلاب کمون به اشتباهاتی که سبب شکست کمون شد اشاره داشته است. پیروزی و شکست کمون برای کمونیست ها درس های بزرگی به همراه دارد که همین امروز این درس گیری به آن ها در مبارزاتشان کمک کند. سال ها است که مردم دنیا روز ۱۸ مارس به خیابان ها می آیند و بیاد انقلاب کمون شعار می دهند. این روز را گرمی و خاطره آن را زنده نگه میدارند.

به روشنی مشاهده می شود که سرمایه داری در حل مشکلات و مردم جامعه مسکین و عاجز است. سرمایه داری در سال های آغازین به قدرت رسیدنش در سال ۱۸۰۴ قانون شرم آور اطاعت زنان از مردان را وضع می کند.

هدف این مقاله توضیح چند و چون استثمار و بهره کشی نیست. کارل مارکس با نگاهی همه جانبه نه تنها این استثمار و بهره کشی صاحبان ابزار تولید و نیروهای مولده را به طور همه جانبه و عمیق نه تنها توضیح داده است، بلکه چگونگی تغییر جوامع سرمایه داری و گذار به جوامع سوسیالیستی و در آن رسیدن به جامعه بی طبقه را مورد توجه قرار داد. نوشته های کارل مارکس را رفقای چپ و مارکسیست مطالعه کرده اند. امن در این جا برای آن بخش از مردم عزیز مان که آشنایی با اندیشه های مارکس در زمینه اقتصاد ندارند، به مناسبات تولیدی سرمایه داری و این که کارگران که به طور روزمره با آن روبرو هستند اشاره ای خواهم داشت:

کارگران اجناسی را که در کارخانه برای رفع نیازهای زندگی خود و مردم جامعه تولید می کنند را، خود از بازار می خرند. در بازار هر روز



قبول نیست. ذهن جنسیت زده و نابرابری زنان ذهنیتی قرون وسطایی است که فقط در اندیشه های قرون وسطایی و منافع حاکمین ایران قابل تصور است.

تحقیف به همراهان و جلوگیری به مفهوم اثناء، تذکر، توبیخ، جریمه، دستگیری، زندان و.... در جهت مقابله ناهنجاری اسلامی در جابجای این سند آورده شده است. این لایحه قبل از رویداد هر سنت شکنی حجاب و قوانین اسلامی پای فضای مجازی و مخالفین و دولت های دشمن را به میان کشیده و از قبل حکم خود را قبال معترضین صادر کرده است.

لایحه دولت با قصد کنترل پلیسی بر همه ارگان اجتماعی زنان ارائه شده است. اگر طی مدت ۴۵ گذشته سال توانسته است که از سرکوب جنبش زنان برای رژیم اسلامی آبی گرم شود تا به حال شده بود. این لایحه هم مانند دیگر لایحه و قوانین ضد زن جمهوری اسلامی توسط جنبش های اجتماعی و بویژه جنبش زنان به زباله دان ریخته خواهد شد.. برای خالی نبود مزاح، دو نکته زیر را که روزنامه های داخل ایران درج کرده هم بیاوریم: « شماری از هواداران حکومت نیز با این لایحه مخالفت کرده و گفته اند جرایم و مجازات های در نظر گرفته شده برای مقابله با بی حجابی «ضعیف» هستند و نمی توانند جلوی «بدحجابی» را بگیرند.» ویا « این لایحه همچنین مجازات هایی از جمله جریمه نقدی برای افرادی تعیین کرده که تحت عنوان امر به معروف و یا نهی از منکر نسبت به زنان مرتکب اعمال مجرمانه می شوند»

لایحه هر چه در فرهنگ لغت برای حجاب، مجازات، کنترل پیدا کرده، بکار گرفته است که کار از محکم کاری عیب پیدا نکند.

خانه از پای بست ویران است خواجه در رسم نقش ایوان است. جمهوری اسلامی رفتنی است و پایه هایش لرزان و مورد نفرت توده ها، این لایحه مانند تکه چوبی در دریای توفانی ایران هم، جمهوری اسلامی نمی تواند مشکل زنان را حل کند چرا که مشکل زنان فقط حجاب اجباری نیست بلکه خواست برابری در کلیه عرصه های اجتماعی و جازو کردن رژیم اسلامی از حیات جامعه در ایران است.

برابری زن و مرد در همه عرصه های اجتماعی آزادی پوشش حق زنان است

مهران پیامی  
ایرادات شورای نگهبان تا پیش از تصویب چه بود؟

آبان ماه ۱۴۰۲ سخنگوی شورای نگهبان به مواردی در این مصوبه اشاره کرد که از نظرش مخالف شرع و قانون بود.

در آن زمان، از نظر این شورا مهم ترین ایراد

همه مشغولیات منطقه ای و اقتصادی برای مقابله با جنبش زنان مجبور شده است که لایحه حجاب و عفاف را تأیید علنی کند. پزشکین که با شعارهای عدم فشار اجتماعی بویژه در رابطه با حجاب زنان، پا به انتصابات ریاست جمهوری گذاشته بود، اینکه نخواست و یا نتوانست جلوی این لایحه را بگیرد - که خیلی مهم نیست - حالا خود به اجرا کننده لایحه حجاب و عفاف تبدیل شده است. این لایحه چه می گوید؟

این لایحه که اسم بی مسمای حمایت از سلامت اجتماعی به روی خود گذاشته است. در محتوی پایه ای آن می گوید: «دستگاه های اجرائی موضوع این ماده مکلفند با همکاری سازمان تبلیغات اسلامی برنامه ای جهت تبیین «سبک زندگی اسلامی خانواده محور» و «فرهنگ عفاف و حجاب» با بهره گیری از شیوه های مناسب شهری و اجرائی برای خانواده های کارکنان خود طراحی و برگزار نمایند.» (تبصره ۲ از ماده ۳ فصل دوم) که بر اساس آن به نهادهای مختلف دستور رسیدگی به طراحی لباس و حتی اسباب بازی و تبلیغات صدا و سیما، قراردادهای سینمایی و تولیدات فرهنگی تا حد گردشگری و تحقیف به کسانی که زیر بار این لایحه می روند و غیره داده است و دستگاه های اجرائی را موظف به پیشبرد عملی آن کرده است.

این لایحه بصورتی کاملاً همه جانبه قصد اسلامی کردن زندگی زن ایرانی را دارد. اگر این امر محقق شود آنوقت باید حقوق زن در ایران را با حقوق زن در حکومت طالبان افغانستان مقایسه کرد. البته حکومت ایران چیزی کم از طالبان ندارد. آن چیزی که تیغ جمهوری اسلامی را برای رفتارها طالبانی کند کرده است، مبارزه پیگیرانه زنان و کارگران، دانشجویان و مردم مبارزی است که زیر بار حکومت ننگین جمهوری اسلامی نرفته و نخواهند رفت.

توصیه حکومت به نهادهایش بازنگری در همه رفتارها و سیاست های تکنونی شکست خورده حجاب اجباری و سرکوب جنبش زنان است. بطور نمونه یکی از توصیه ها "طراحی چیدمان اداری در ساختمان های ستادی بیمارستانها، دانشگاه ها و سایر مراکز مربوط به وزارت بهداشت بر اساس حفظ حدود حریم شرعی بین کارمندان زن و مرد و ایجاد محیط اختصاصی جهت ارائه خدمات پزشکی جز در موارد ناگزیر به حضور نامحرم» این توصیه که در بخش های دیگر هم به نوعی تکرار شده است، جدا سازی بیشتر زن و مرد در همه عرصه های اجتماعی است. زنان و مردان کمیت و کیفیت های برابر اجتماعی هستند. نکته ای به این سادگی برای رهبران مرتجع اسلامی ایران تا حضور آنها قابل

نام جنبش مهسا (ژینا) شناخته می شود. موقعیتی برای رژیم ضد زن جمهوری اسلامی پیش آورد که با تهیه قوانین جدید و شدیدتر ضد زن، دست آوردهای جنبش مهسا را پس گرفته و به شیوه های بوروکراتیک محدودیت های حقوقی زنان را ادامه و گسترش دهد. اینکه آیا جمهوری اسلامی قادر به بازپس گیری دست آوردهای جنبش زنان و برگشت به حجاب اجباری قبل از ۱۴۰۱ شود، به قدرت اجتماعی این جنبش و تعادل قوای آن با دولت حاکم بستگی دارد. این مبارزه تا به حال نشان داده است که جنبش زنان پر قدرت تر از گذشته در صحنه اجتماعی حاضر شده است و تا حد زیادی آزادی از حجاب اجباری را به دولت تحمیل کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی از همان روزهای ۲۲ بهمن ۵۷ در خیابان ها با اوباش حزب الهی تهاجم همه جانبه ای را به آزادی های اجتماعی از جمله آزادی نسبی پوشش زنان سازماندهی کرد. در آن روزها اوباش حزب الهی قمه بدست که بصورت گروهی و با رهبری یک آخوند زنان را تا حد پاره کردن لباس هایشان با چاقو مورد حمله قرار می دادند و جو رعب و وحشتی عمومی را جلو می بردند، گذشته است. گام های اول سرکوب زنان با حجاب شروع و سپس به دیگر حقوق اجتماعی از جمله برابری زن و مرد در حقوق اجتماعی از ارث گرفته تا خانواده و سفر و غیره پیش رفت. اساس سرکوب ها که پایه های ایدئولوژیک اسلامی هم داشت، تبدیل زن به عنوان یک انسان درجه دوم در جامعه بود. اما رژیم اسلامی مانند همه رژیم های عقب مانده تاریخی هیچگاه قادر به فراگیری علم تاریخ جوامع طبقاتی نیستند. آنها هیچگاه نخواهند فهمید که تاریخ مصرف تحقیر زنان و پایمال کردن حقوق آنان تحت هر بهانه ای گذشته است.

نتایج و پی آمدهای جنبش مهسا برای زنان دارای دست آوردهای متعددی بود. یکی از دلایل آن حضور گسترده و فعال زنان در عرصه های گوناگون اجتماعی است، در حال حاضر زنان بالاترین درصد تحصیلکردگان دانشگاهی در ایران دارا هستند. در مدیریت نهادهای اقتصادی و خدماتی بسیار توانمند و کارآرا هستند. روند رو به رشد شرکت زنان در جامعه نمی تواند بدون درخواست برای حقوق مناسب با این روند باشد. دست آوردهای زنان خود به بالا رفتن روحیه مبارزاتی آنان کمک شایانی کرده است. بعد از جنبش ژینا ما بارها شاهد درگیری زنان با نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم و پشتیبانی جوانان و مردان از این زنان بوده ایم. رفتار زنان و بویژه دختران جوان که کاملاً سنت های اسلامی رژیم جمهوری اسلامی را به چالش کشیده اند، یکی از دلایلی است که رژیم با





قانونی در ماده ۲ این مصوبه بود که وظیفه «تدبیر و پیش‌بینی سازوکار لازم» را بر عهده وزارت کشور قرار داده است و این ممکن است با وظایف و مسئولیت‌های دستگاه‌های دیگر تداخل پیدا کند.

علاوه بر این، به نظر شورای نگهبان تعریف «بی‌عفتی» که مشمول مجازات است نه در این مصوبه و نه در قوانین موضوعه مشخص نیست.

هادی طحان نظیف اما ایرادات اخیر شورای نگهبان به این مصوبه را به طور دقیق بیان نکرده است.

### پرستاران و سیستم بهداشت در ایران

بیش از دو دهه است که بخش بهداشت ایران دست به گریبان معضلاتی است که با وعده‌های سرخرمنی و یا تزریق پول‌های موقت رژیم جمهوری اسلامی تلاش کرده، از آن گذر کند. هرگاه که مشکل بهداشتی بزرگی در جامعه پیش می‌آید و سیستم بهداشتی بایستی وظایف و پروتکل‌های خود را انجام دهد، می‌توان نقاط ضعف‌های آن دید. بیماری کوید نمونه خوبی از آن است. مشکل کمبود دارو، عدم تخت‌های کافی بیمارستانی، عدم پوشش بیمه‌های درمانی بصورت مناسب دارندگان این نوع بیمه‌ها، عرضه خدمات بهداشتی با قیمت‌های سنگین و نبود خدمات بهداشت برای همه بویژه در مناطق روستایی، نبود بودجه‌های دولتی کافی برای تامین بهداشت عمومی با توجه به ازدیاد جمعیت در جهت استخدام و بکارگیری نیروی متخصص مانند پزشکان و پرستاران و... از آن جمله هستند.

مشکلات بالا باعث شده است که سالیانه هزاران تن از کادر درمانی و بهداشتی کشور راهی کشورهای دیگر شوند و بر مشکلات سیستم بهداشتی کشور بازم افزوده گردد. مثالی روند فوق را روشن می‌کند. مریض با همراهش به بیمارستانی مراجعه می‌کند قبل از بستری شدن مریض می‌بایستی پولی بابت سرویس‌ها و خدماتی که انجام نگرفته بپردازد. اگر مریض در بیمارستان بستری شود و یا به جراح نیاز پیدا کند، خودش باید پول دارو و دکتر جراح را بپردازد. بیمه‌های درمانی حتی اگر بیمه‌های مکمل هم داشته باشی به اندازه کافی پول‌های پرداختی را زیر پوشش نمی‌گیرند. دیگر نه از درمان و خدمات رایگان پزشکی چیزی بجا مانده و نه از دارو. دارویی که در بیمارستان پیدا نمی‌شود، توسط باندهای مافیایی وابسته به دولت به چند

برابر قیمت رسمی در کنار خیابان‌ها حتی اگر قاچاق و یا مارک خارجی داشته باشد، قابل خرید و فروش و دسترسی است.

در سیستم بهداشت و پزشکی ایران همه دچار مشکل و تحت فشار سیستم هستند از کادرهای درمانی تا بیمار و خانواده‌های آنان. بیمارستان‌ها بیش از ظرفیت استاندارد، آنهم بخاطر سود بیشتر بیمار قبول می‌کنند. بیمارستانی که بیش از ظرفیت استاندارد بیمار قبول کرده است، حاضر نیست که پرستار و یا پزشک و کادر درمانی بیشتری را استخدام کند. در نتیجه پرستاران که بیشتر کارهای عملی بیمارستان‌ها و مراکز درمانی را انجام می‌دهند، در محیط کار از فشارهای چند جانبه‌ای رنج می‌برند. پرستاری که در شیفت‌های کاری باید ۴-۷ بیمار را تحت پوشش داشته باشد گاهی بیش از ۱۵-۲۰ بیمار را اجباراً تقبل کرده است. بیمارستان بجای اینکه برای ۲۰ بیمار ۳ تا ۴ نفر پرستار داشته باشد، فقط ۲ پرستار دارد که فشار کار را ۵۰٪ بالا می‌برد ولی در برابر این ۵۰٪ فشار کار اضافی هیچ دستمزد به پرستار پرداخت نمی‌شود. نیروی کار بخش‌های مختلفی دارد که در رشته کار پرستاران با یکی از پر فشارترین و کم دستمزدترین‌ها روبرو هستیم.

یکی از خواست‌های پرستاران ایران قانونمند شدن اضافه کاری است. در بیشتر مراکز درمانی اولاً استخدام‌های پرستاران را بخاطر اینکه دستمزد کمتری دریافت کنند بصورت موقت کرده‌اند و بعد از ۸۹ روز یا پرستار را اخراج و قرارداد دیگری با او می‌بندند و یا قراردادش را تمدید می‌کنند. کارفرما که خود بخشی از سرمایه خصوصی و دولت است، با این کار پرستار را از بسیاری از حقوق برسمیت شناخته شده محروم می‌کند.

مسئله دستمزدها در حداقل چند دهه گذشته هیچگاه همراه تورم افزایش نیافته است و ارزش دستمزدی آنها سال به سال کاهش یافته است. تمام اعتراضات پرستاران بر طبق معمول با اخراج و تعلیق آنهم بصورت فردی و یا تحت فشار روانی قرار دادن معترضین در محیط کار توسط سرپرستان و یا کارمندان بالاتر صورت گرفته است. این رفتار دولت با یکی از زحمتکش‌ترین اقشار جامعه ایران، باعث شده است که اعتراضات پرستاران به تحصن، راهپیمایی و اعتصابات گسترده در سطح کشوری و به صورت یکی از جنبش‌های اجتماعی ایران تبدیل شود.

اعتصابات کشوری پرستاران فقط مسئله فشار کار و دستمزد نیست. امنیت شغلی در محیط کار، شرایط رفاهی، اجازه داشتن تشکل مستقل، حذف اضافه کاری اجباری از دیگر موارد خواستی پرستاران ایران است که در آخرین نامه شورای عالی پرستاران به

پزشکیان رئیس جمهوری رژیم اسلامی آورده شده است

۱. استخدام نیروی انسانی تا رسیدن به استاندارد نسبت تخت به پرستار ۱ به ۱.۸.
۲. بازبینی دستورالعمل قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری
۳. اصلاح فرمول محاسبه اضافه کاری متناسب با شأن پرستاران و شرایط کاری
۴. حذف کسر مالیات از حقوق پرستاران
۵. تأمین امنیت پرستاران در مراکز درمانی
۶. تأمین اعتبارات لازم برای اجرای بخشنامه رفاهیات برای پرستاران
۷. محسوب شدن پرستاری به عنوان مشاغل سخت و زیان آور
۸. حذف اضافه کاری اجباری
۹. تصویب فوق العاده خاص پرستاری
- ۱۰- اصلاح آئین نامه اجرایی ارتقا بهره‌وری پرستاران"

پزشکیان که خود پزشکی متخصص است بیش از دیگر دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی از سختی کار و مشکلات پرستاران با اطلاع است، ولی بدون تغییرات در قوانین سیستم پزشکی و بویژه پرستاران و تامین بودجه‌های بهداشتی کافی بخاطر تامین درخواست‌های پرستاران مشکلات پرستاران با وعده و وعید‌های دولتی و سرپرست مراکز بهداشتی حل نخواهد شد.

مسئله بعدی که به هر علت در نامه به پزشکیان نیامده است، فشار نیروهای مذهبی به پرستاران در جهت رعایت حجاب و توضیح و تذکر و فراخوان به دفاتر حفاظت و غیره است که ناامنی روانی دائمی را در محیط کار بوجود آورده است پرستاران می‌پرسند ما به چگونه دولتی که فقط در طی دو ماه گذشته میلیاردها تومان خرج عاشورا و تاسوعا و اربعین و فوت امام رضا کرده است، اما قادر نیست حقوق پرستاران جامعه را تامین کند، روبرو هستیم؟ اگر ارزیابی سایت ایسنا وابسته به دولت را مبنای محاسبه قرار دهیم که می‌نویسد ۵ میلیون ایرانی به سفر اربعین رفته‌اند و هر فردی بطور میانگین ۶ میلیون ۲۰۰ هزار تومان خراج داشته است، مخارجشان ۳۱ میلیارد تومان می‌شود که حداقل حقوق ۲۵ هزار پرستار را تامین می‌کند.

بودجه کشور بیش از آنکه خرج بهداشت و درمان شود خرج، حوزه‌های علمیه و گسترش خرافات مذهبی می‌شود. دم و دستگاه عریض و طویل روحانیت و مذهب بودجه‌های دولتی را در چاه ویل خودش می‌بلعد. در چنین رژیمی چگونه بدون دست در دست هم گذاشتن کارگران و مزدبگیران و زحمتکشان می‌توان به خواست‌های محقانه رسید؟

رژیم حاکم ترجیحش نه رفاه و شادی و امنیت برای اکثریت مردم بل تقویت نهادهای خرافه پرور اسلامی در جهت تثبیت قدرت سیاسی



هرچه کارگران در شرایط مشخصی سازمان یافته تر بوده و پیشروان جنبش کارگری در راس مبارزات آنها قرار گرفته و تاکتیکهای مناسب مبارزه را در پیش بگیرند، مبارزات کارگری قاطعانه‌تر پیش خواهند رفت.

نقطه نظراتی که وظیفه‌ی عنصر پیشرو را در مبارزه‌ی طبقاتی، به عهده‌ی کل طبقه‌ی کارگر می‌گذارد و یا بدون تحلیل دقیق از اوضاع آرایش طبقاتی، کارگران را دعوت به مبارزه در پیشرو ترین سنگرها می‌کند و در غیر این صورت تلاش مبارزاتی کارگران را با انگ رفرمیسم سازشکاری جواب می‌دهد، نه تنها به رشد جنبش کارگری کمک نمی‌کند، بلکه آن را ناخواسته به پاسیویته، آشفته فکری و نهایتاً به شکست می‌کشاند.

درک این نکته ابتدائی چندان مشکل نیست که هر مبارزه کارگری علیه سرمایه‌داری، که به ضعف صاحبان سرمایه بیانجامد، یا در چارچوب منافع صنفی‌شان باشد، مبارزه‌ای است ضد سرمایه‌داری که هدفش جلوگیری از استثمار افسار گسیخته کارگران است و بیرون کشیدن بخشی از ارزش اضافه تولید شده‌شان از حلقوم سرمایه‌داران؟ هرچند هم که در تحلیل نهایی رفرمیستی باشد. از آن جمله‌اند مبارزه برای بالا بردن مزد کارگران با در نظر گرفتن تورم و گرانی، مبارزه برای ایاب و بهداشت، درمان و بی‌کاری، مبارزه برای ایاب و ذهاب مجانی کارگران به کارخانه، غذا و شیر مجانی به هنگام کار، ایجاد مسکن مجانی، کم کردن ساعات کار، ایجاد مهد کودک و شیرخوارگاه در محل کار زنان مزد برابر در مقابل کار برابر زنان با مردان، آموزش حرفه ای و سوادآموزی مجانی، مبارزه برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و غیره و غیره، ماهیتی ضد سرمایه و سوسیالیستی دارند و کارگران در مکتب این مبارزه تدریجاً پرورش یافته و سیاسی می‌شوند.

البته پیشروان کارگری خواست کارگران را در چارچوب مسائل و خواسته‌های ذکر شده در بالا محصور نمی‌کنند و می‌دانند که به این خواسته‌ها سرمایه‌داران هرگز به طور تمام و کمال و حتی نیمه تمام و کمال پاسخ نخواهند داد و لذا از یک طرف کارگر را در این مبارزه‌ی مشخص متشکل می‌کنند و از سوی دیگر آگاهی سیاسی آنها را بالا می‌برند تا به این نتیجه برسند که باید قیام کرده و قدرت سرمایه را به زیر بکشند.

بنابر این، عدم دفاع قاطعانه از خواسته‌های به حق کارگر به بهانه‌ی رفرمیستی بودن آنها، کوتاه بینانه و فارغ از زمان و مکان می‌باشند و کوچکترین انعکاس مثبتی هم در میان کارگران نخواهند یافت. طبقه‌ی کارگر به‌طور روزمره و هر ساعت و هر دقیقه با بورژوازی بر سر بهبود وضعیت معیشتی و سازمانیابی‌اش درگیر است پشتیبانی از این مبارزه به حق

جهت احقاق حقوق کارگران شده و آنها را به سازش می‌کشاند. از این واقعیت موجود برخی نتیجه می‌گیرند پس باید در ایران با ایجاد سندیکا و اتحادیه‌ی کارگری مخالفت کرد و بر لزوم ایجاد شوراها که پیشرفته‌ترین نوع تشکل کارگری و محصول دوران انقلابی هستند، پا فشاری نمود که هم سیاسی هستند، هم سیستم انتخابی غیر بوروکراتیک دارند هم کارگران را برای اداره‌ی قدرت آماده می‌سازند... برخی حتی یک گام به پیش‌نهاد و می‌گویند اگر جنبش کارگری لغو کار مزدی را در دستور کار خود قرار ندهد به آلت دست بورژوازی تبدیل می‌شود.

اگر افکارمان را از آسمان بی مرز پروازهای ذهنی پائین آورده و پا در زمین مشخص مبارزات طبقاتی جاری بگذاریم عین را مبداء حرکت خود قرار دهیم اوضاع به گونه‌ای دیگر پیش می‌رود، فارغ از تصورات ما! در هر جامعه‌ی طبقاتی، مرزهای مشخص به دقت علوم ریاضی بین طبقات کشیده نشده‌اند. طبقات متضاد و متخاصم تا حدی درهم فرو می‌روند، درست به مثابه دو کشتی‌گیری که برای شکست رقیب به هم می‌چسبند و از فنونی که یاد گرفته‌اند و با استفاده از فرصتها و اشتباهات رقیب می‌کوشند تا پشت او را به زمین برسانند. این درهم فرورفته‌گی برای شکست دادن رقیب اجباری است و نه دل بخواهی! بورژوازی طریق تطمیع و کشاندن کارگران یقه سفید به سوی خود در امر یک‌پارچه‌گی صف مبارزاتی کارگران اخلال ایجاد کرده و آنها را به تفرقه می‌کشاند. با امتیاز دادن به کارگران کشور خودی، رقابت بین کارگران مهاجر با آنها را شدت می‌بخشد، با استفاده از نیروی کار ارزان کارگران مهاجر و بی کار بازار سیاه در میدان عرضه و تقاضای نیروی کار ایجاد می‌کند، با دادن کار نیمه وقت و با مزد کم به زنان، کارگران تمام وقت تحت فشار قرار می‌دهد تا به شرایط سنگین استثمارش تن دهند و حتی احزاب کارگری به کج راه رفرمیسم و سازش طبقاتی می‌کشاند غیره. متقابلاً روشن‌فکران و صاحبان سرمایه ورشکست شده به سوی پرولتاریا می‌آیند و پرولتاریا از توان آنها در امر پیش بردن مبارزات طبقاتی‌اش استفاده می‌کند. یا کارگران، در مبارزه برای کسب حقوق پایمال شده‌شان و در شرایطی که منسجم نیستند، مبارزه را گام به گام پیش می‌برند و از اول به آخرین حربه‌ی موثرشان که قیام قهرآمیز است، دست نمی‌زنند و در هر لحظه‌ی مشخص و به نسبت وضعیت آرایش و توان عینی و نه صرفاً ذهنی خود، حتی بعضاً به سازش موقتی با بورژوازی می‌پردازند؛ یعنی با بورژوازی کنار می‌آیند تا به بخشی از هدف مشخص خود برسند. طبعاً

توسط عقب مانده ترین اقشار فریب خورده اجتماعی است. آمار و ارقام بالا نشان می‌دهد که سمت گیری یک رژیم برای تامین زندگی مناسب انسانی مردمش یک سمت گیری کاملاً طبقاتی و فکری است. با تمام فشاری که پرستاران در محیط کار و محیط خانه و جامعه و بارهای اقتصادی و معیشتی، تحمل می‌کنند و با اینکه هیچ نهاد مستقل و یا تشکل مستقل پرستاری در ایران نیست. اما خواست های پرستاران مورد حمایت همه کارکنان و مزدبگیران جامعه است و این همان نیروهایی هستند که با همبستگی خود، پرستاران ایران را در ایستادن بر سر خواست های محقانه اشان استوارتر می‌سازند. حزب رنجبران از خواست های محقانه پرستاران پشتیبانی می‌کند. و تلاش می‌کند که صدای پرستاران و خواسته هایشان را در تمام رسانه های ممکن بازتاب دهد.

ع.غ

## کمونیستها و جنبش کارگری

سالهاست که بحثی تمام نشدنی در میان نیروهای چپ ایران جریان دارد دایره بر این که در تشکیل یابی کارگران سندیکا خوب است یا شورا؟ مجمع عمومی خوب است یا کمیته‌های مخفی کارخانه؟ تشکل‌یابی باید مستقل از دولت و احزاب باشد یا نه؟ و غیره. گرچه طرح چنین مسائل و بحث‌هایی بی‌فایده نبوده و کمک به بالا رفتن درک این نیروها به مسائل مربوط به سازمان‌یابی کارگران می‌شود، اما چنانچه این بحثها در همین حد باقی مانده به سطح برنامه عمل نرسند، که مربوط به حیطه شیوه تاکتیک مبارزه برای پیش برد امر سازماندهی می‌شود و در آن اصولاً بالاجبار تحلیل مشخص وضع مشخص ایران آرایش طبقاتی در آن پیش می‌آید. در آن وقت چنین کاری نه باعث ارتقاء مبارزات کارگر در ایران می‌شود نه به از بین بردن تشلت نظری در میان نیروهای چپ منجر می‌گردد.

**به بررسی نقطه نظرات مطرح شده بپردازیم:**

استدلالاتی که معمولاً در زمینه مناسب یا غیر مناسب بودن نوع تشکل می‌شوند، از اینجا آغاز می‌گردند که سندیکاها اتحادیه‌های کارگری در سطح جهان اساساً رفرمیست سازشکار از آب درآمده‌اند. رهبران آنها نوکران سرمایه‌داری شده‌اند نتیجتاً این تشکل‌ها نه تنها از حقوق کارگر دفاع نمی‌کنند، بلکه مانع پیشروی جنبش کارگری در



است.

مشکل دیگر این است که یا اتحادیه‌های کارگری بنابه تعریف سازشکار یا رفرمیست هستند یا عامل دیگری در کارشان اخلال می‌کند؟ اگر به تاریخ مبارزات سندیکائی توجه کنیم در صد و اندی سال گذشته این تشکل‌ها اساساً تحت نفوذ حزب سوسیال دموکرات، کمونیست یا رویونیست بوده و به‌طور غیر اساسی نیز تحت تأثیر احزاب بورژوائی قرار داشته‌اند. غلتیدن احزاب سوسیال دموکرات به اپورتونیسم و رفرمیسم در رشد مبارزات کارگران وقفه‌ی بزرگی ایجاد نمود. "سازمان کارگری سوئد"، "نیروی کارگری" فرانسه غیره از آن جمله‌اند. "کنفدراسیون عمومی کارگران" فرانسه تا زمانی که حزب کمونیست فرانسه تا حدی که انقلابی عمل می‌کرد، رفرمیستی نبود و زمانی که این حزب به رویونیسم، رفرمیسم و پارلماناریسم گروید، این سازمان کارگری نیز تغییر ماهیت داد.

بدین ترتیب، سندیکا می‌تواند سرخ باشد یا رفرمیست و حتی زرد، نسبت به این که چه خط مشی طبقاتی بر آن حاکم است. لذا معیار سنجش یا سندیکا نه شکل آن بلکه محتوای برنامه‌ی آن است و عمل کردش در آن راستا. چپ‌های جدا از طبقه کارگر ایران چه بخواهند و چه نخواهند، احزاب مختلف موجود در جامعه در تشکل‌های کارگری نفوذ کرده و می‌کنند تا از آنها به سود خط طبقات خود بهره ببرند. بنابراین در طبل توخالی استقلال تشکل‌های کارگری از احزاب کوبیدن بی‌حاصل است. باید آنها نت ناجور خود را کنار بگذارند بر طبل "پیش به سوی پیوند با کارگران و جنبش‌های کارگری" ایجاد تشکل‌های کارگری مستقل از ارتجاع حاکم" بکوبند. شوراها نیز تنها زمانی می‌توانند درست عمل کنند که تحت هدایت خط درست قرار گیرند و نمونه‌ی عمل کرد شورا‌های کارگران در روسیه قبل و به هنگام انقلاب اکتبر در برابرمان هست تغییر خط تنها رفرمیستی سازشکارانه به انقلابی سخن زیاد رفته است!

هر اندازه خط کمونیستی در درون جنبش کارگری نفوذ داشته باشد، به همان نسبت تشکل‌های کارگری انقلابی عمل خواهند کرد لذا باید شکل گذشت و به محتوا پرداخت و دید در شرایط مشخص ایران چه شکلی قابل تحقق است با چه محتوایی.

### با این مقدمه به وضعیت مشخص ایران بر میگردیم:

در ایران نظام‌های استبدادی چه شکل سلطنت زمینی "خدا" چه در شکل سلطنت آسمانی "ولایت فقیه"، هیچ گاه حق مسلم کارگران را در متشکل شدن به رسمیت نشناخته‌اند. کارگران حق اعتصاب ندارند. اگر قرار است تشکلی کارگری درست شود، باید

حتماً فرمایشی باشد و در خدمت صاحبان سرمایه. تشکل‌های چپ مدافع کارگران نیز به سهمناک‌ترین شکلی سرکوب شده و می‌شوند و یا از طریق نفوذ خطی یا فردی به انشعاب و داغان شدن کشانده می‌شوند. جنبش کارگری از داشتن ستاد سیاسی رهبری کننده‌ی پیشرو خود حزب کمونیست واحد سراسری محروم است. در چنین شرایطی، تعدادی از فعالین کارگری در ایران، که ضرورتاً هم از نظر فکری یکدست نیستند، برای ایجاد تشکل مستقل کارگری - مستقل از دولت و کارفرمایان تلاش می‌کنند. سازمان جهانی کار هم‌سوئی با سیاست امپریالیستی به منظور ایجاد تغییراتی در ایران به نفع نفوذ افسار گسیخته‌تر سرمایه‌های فراملی بر بازار کار ایران، زمانی تا حدی فشار بر دولت ایران وارد کردند تا در ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری دخالت نکند و همان‌طور که میدانیم پس از مدتی رفت آمد به ایران، اینان تشکل‌های فرمایشی شورا‌های اسلامی و خانه‌ی کارگر را به مثابه تشکل‌های کارگری به رسمیت شناختند، فعالین کارگری از این فرصت و شکاف به وجود آمده استفاده کرده خواسته‌های خود را مطرح کردند و بالاخره طی نامه‌ای با امضای بیش از ۴ هزار کارگر به سازمان جهانی کار، اجازه تشکیل تشکل مستقل خود نمودند، هرچند که این تاکتیکی بود که می‌توانست در رابطه با این سازمان سازشکار جهانی ماهیت ارتجاعی وزارت کار ایران توهّم آفرین باشد، تاکتیکی بود در خدمت به سازمان‌یابیشان. شاید همین جا بی‌مورد نباشد ذکر کنیم که اگر برای جلوگیری از سنگسار یا اعدام مبارزین سیاسی، یا جلوگیری از محاکمه‌ی کارگران و فعالین دستگیر شده در اول ماه مه سال پیش در سقز، توسل اکثر سازمان‌های چپ به مراجع بین‌المللی که اساساً دست پخت سرمایه‌داری جهانی هستند، درست بود، چرا به محض اینکه کارگران در ایران، ابتکاراتی نظیر آن را می‌زنند، باید مورد سرزنش قرار گیرند!

رژیم جمهوری اسلامی در برابر این خواست به حق کارگران با تراشیدن اشکالات قضائی وقت گذرانی تن نداد و تا آنجا که بتواند مقاومت خواهد کرد. اما کارگران در این ماجرا ضرری نکرده‌اند. اولاً کارگرانی که نسبت به رژیم هنوز متوهم هستند از توهّم بیرون خواهند آمد. ثانیاً استبدادگری رژیم در انظار جهانیان روشن‌تر خواهد شد. ثالثاً زمینه مناسبی فراهم می‌شود تا اگر کارگران مستقلاً دست به کار شدند، دلیل قانع کننده‌ای قانونی در برابر رژیم داشته باشند. بیهوده نیست که رژیم برای جلوگیری تشکلیابی کارگران، آنها را به مسایل حقوقی می‌کشاند تا به آنها

بگویند که از نظر قانونی تشکل‌های کارگری موجودند و شما باید به آنها بپیوندید! اما وضعیت جهان و منطقه به گونه‌ای است که رژیم دست چندان بازی هم ندارد. طبعاً بعد از این فعالیت‌های مشخص اگر فعالین کارگری دست روی دست بگذارند و کاری در جهت تشکلیابیشان نکنند و مستقلاً به این کار نپردازند، آنگاه باید مورد انتقاد قرار گیرند و عوامل سازشکار در درون آنها باید شناسائی شوند.

پیش بردن مبارزات مشخص بر اساس آموزش کمونیسم علمی یعنی "حق داشتن، سود جستن و اندازه نگه داشتن" باعث می‌شود تا جنبش کارگر بتواند فعالیت‌اش را تداوم بخشیده و پاسیو نشود. آیا باید از عمل کرد درست کارگران نساجی کردستان در برخورد به رفقای کارگر اخراجی و دیگر خواسته‌هایشان انتقاد کرد چون صد در صد همه‌گی خواسته‌ها تحقق نیافتند؟ آیا معیار ما در مبارزات مشخص و در شرایط دفاعی باید ماگزیمالیستی باشد تا از مبارزه‌ی انجام گرفته راضی شویم؟

چپی که مدعی دفاع از طبقه‌ی کارگر است، موظف است با سیاست کنار گود نشستن و لنگش کن، که توسط برخی تشکل‌های اسم بی‌مسمای "کارگری" بر روی خود گذاشته‌اند ارائه می‌شود، قاطعانه مرزبندی کند و برای پیوند با طبقه‌ی کارگران و جنبش‌های کارگری صمیمانه بکوشد و اگر چنین کند خواهد دید که در عمل مسائل به گونه‌ای دیگر مطرح می‌شوند و راه حل دیگری را می‌طلبند که با ایده‌آلیسم فرسنگ‌ها فاصله دارد.

به علاوه اگر کمونیست‌ها خود متشکل نشوند و سازمان پیشرو و ستاد رهبری کننده‌ی واحدی به وجود نیاورند و برعکس در تفرقه و پراکنده‌گی نظری سازمانی پافشاری کنند، چه گونه به خود اجازه می‌دهند به کارگرانی که در عمل و در وسط گود مبارزه‌اند، رهنمود چنین یا چنان کنید را بدهند، مگر این که خودشان نیز به وسط گود مبارزه بپرند!

آنچه که امروز برای جنبش کارگری ایران فوریت درجه‌ی اولی برخوردار است، ایجاد تشکل سراسری واحد و مستقل از کارفرما و دولت است. در این راه نیروهای چپ باید از طریق شرکت فعالانه در مبارزه‌ی کارگران، به آنها کمک کنند تا این مبارزه را به پیروزی برسانند درعین حال آنها را برای نبرد سیاسی آینده بسیج نمایند. جدا نمودن جنبش کارگری از پیشروانش، کار ضد انقلاب است. زیرا جنبش کارگری مشتمل است بر پیشروان، میانه‌روان و عقب مانده‌ها که باید جمله‌گی در صف واحدی به نبرد بپردازند. اما این تنها وظیفه‌ی پیشروان است که با متحد شدن خود بتوانند در وهله‌ی اول میانه‌روان را به سوی اتحاد با خود جلب کنند نهایتاً هر





دو به جلب عقب مانده‌ها اقدام کنند. پاسخ صریح دادن به این واقعیت، یعنی حرکت در به پیش راندن جنبش کارگری برای کسب قدرت و به دست آوردن حق تعیین سرنوشت خودشان!

"به من نگو چه می‌گوئی، به من بگو چه می‌کنی" - لنین - آمپیریو کریتسیسم  
۱۹ آپریل ۲۰۰۵ ابراهیم

## از نامه‌های رسیده... طبقه از صفحه آخر

توهمی است که این گروه‌ها درباره نقش نیروهای خارجی در برقراری دموکراسی دارند. سلطنت‌طلبان، به‌ویژه کسانی که از رضا پهلوی پیروی می‌کنند، امیدوارند که دخالت نظامی خارجی منجر به سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری نظامی دموکراتیک شود. این دیدگاه نادیده‌گرفتن تجربه‌های تاریخی است که نشان می‌دهد دخالت خارجی، به‌ویژه از سوی قدرت‌های امپریالیستی مانند اسرائیل و آمریکا، هرگز به دموکراسی و رفاه برای مردم منجر نمی‌شود.

به‌عنوان مثال، حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، که با وعده آزادی و دموکراسی انجام شد، نتیجه‌ای جز تخریب زیرساخت‌های اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی و گسترش خشونت نداشت. مردم عراق، به‌ویژه طبقه کارگر، با موجی از بیکاری، فقر و ناامنی اقتصادی مواجه شدند. مشابه همین وضعیت در لیبی و افغانستان نیز دیده شد. به‌جای آزادی و دموکراسی، این کشورها وارد دوره‌های طولانی از بی‌ثباتی و خشونت شدند. سلطنت‌طلبان ایرانی که از حمله نظامی اسرائیل به ایران حمایت می‌کنند، در واقع همدست امپریالیسم جهانی هستند که هدفش تسلط بر منابع اقتصادی و استراتژیک کشورهای مستقل است. از دیدگاه مارکسیستی، این گروه‌ها نماینده منافع طبقات مرفه و بورژوازی جهانی هستند که تلاش می‌کنند از طریق جنگ و دخالت نظامی، نفوذ خود را گسترش دهند.

**جنگ و پیامدهای آن برای طبقه کارگر**  
جنگ‌ها همواره بیشترین آسیب را به طبقه کارگر وارد می‌کنند. از دیدگاه مارکسیستی، جنگ‌های امپریالیستی ابزاری در دست سرمایه‌داران و طبقات حاکم برای گسترش نفوذ خود و بهره‌برداری از منابع طبیعی و انسانی کشورها هستند. در جنگ، کارگران باید در جبهه‌ها بجنگند و در کارخانه‌ها تحت

شرایط سخت برای تولید تسلیحات نظامی کار کنند، در حالی که سرمایه‌داران از سود ناشی از جنگ بهره‌مند می‌شوند. نشان می‌دهد که در هر جنگی، طبقه کارگر قربانی اصلی است. به‌عنوان مثال، در طول جنگ جهانی دوم، کارگران در کشورهای صنعتی مجبور شدند در کارخانه‌های نظامی به‌شدت تحت استثمار قرار گیرند و در جبهه‌ها کشته شوند، در حالی که سرمایه‌داران از سود ناشی از تولید تسلیحات و ملزومات جنگی بهره‌مند شدند. این الگو در تمامی جنگ‌های امپریالیستی دیده می‌شود.

در ایران نیز، در صورت وقوع جنگ، بیشترین فشار بر دوش کارگران خواهد بود. کاهش سرمایه‌گذاری در بخش‌های اجتماعی مانند بهداشت و آموزش، افزایش بیکاری، و کاهش قدرت خرید مردم از مهم‌ترین پیامدهای اقتصادی جنگ هستند. در حالی که طبقه حاکم و ثروتمندان از منابع اقتصادی و سیاسی خود برای حفظ منافع خود استفاده می‌کنند، کارگران و زحمتکشان با فقر و بی‌ثباتی مواجه می‌شوند.

ناتوانی اقتصادی دولت و بحران جنگ دولت جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر با بحران اقتصادی شدیدی روبرو بوده است. کاهش درآمدهای نفتی، تحریم‌های اقتصادی، و ناتوانی دولت در مدیریت منابع مالی، منجر به کسری بودجه‌ای بالغ بر ۳۰۰ هزار میلیارد تومان شده است. این بحران اقتصادی باعث شده که دولت حتی در تأمین هزینه‌های ضروری کشور نیز ناتوان باشد. در چنین شرایطی، هرگونه درگیری نظامی می‌تواند اقتصاد ایران را به‌طور کامل فروپاشد و طبقه کارگر بیش از پیش تحت فشار قرار گیرد. کسری بودجه و ناتوانی دولت در تحقق درآمدهای نفتی به معنای افزایش تورم و کاهش ارزش پول ملی است. دولت برای تأمین هزینه‌های جنگ، مجبور خواهد شد از بانک‌ها و منابع داخلی استقراض کند، که این خود به افزایش نقدینگی و تورم منجر خواهد شد. این امر بار دیگر بیشترین فشار را بر طبقات فرودست جامعه وارد می‌کند که از قبل با مشکلات اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

**جنگ؛ ابزاری در دست امپریالیسم برای استثمار کارگران**

از دیدگاه مارکسیستی، جنگ‌ها همواره وسیله‌ای برای استثمار و سرکوب طبقات فرودست هستند. امپریالیسم از طریق جنگ، نه‌تنها کنترل خود بر منابع اقتصادی کشورهای ضعیف‌تر را گسترش می‌دهد، بلکه نیروی کار ارزان و منابع طبیعی این کشورها را نیز به تسخیر خود در می‌آورد. حملات نظامی خارجی به کشورهایی مانند ایران، به معنای تسلط بیشتر امپریالیسم بر منابع و

نیروی کار این کشورها است. جنگ‌های امپریالیستی به‌ویژه در کشورهای جهان سوم، از جمله ایران، به‌طور مستقیم باعث گسترش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی می‌شوند. در ویتنام، که نمونه‌ای از مقاومت یک کشور علیه امپریالیسم بود، مردم و طبقه کارگر این کشور پس از سال‌ها مبارزه، با ویرانی گسترده زیرساخت‌ها و از دست دادن جان هزاران نفر روبه‌رو شدند. همین سناریو برای ایران نیز در صورت حمله نظامی خارجی پیش‌بینی می‌شود.

طبقه کارگر و روحیه ضد جنگ یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جنبش‌های کارگری در طول تاریخ، مخالفت آنها با جنگ‌های امپریالیستی بوده است. طبقه کارگر همواره به‌خوبی درک کرد که جنگ‌ها به نفع طبقات بالایی و سرمایه‌داران بزرگ است، در حالی که توده‌های مردم، به‌ویژه کارگران، باید بهای این جنگ‌ها را با جان و مال خود بپردازند. در ایران نیز، طبقه کارگر به‌خوبی می‌داند که هرگونه جنگ تنها منجر به تشدید فقر و نابرابری خواهد شد و منابع مالی کشور به‌جای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اجتماعی، صرف هزینه‌های نظامی خواهد شد.

### نتیجه‌گیری

از دیدگاه مارکسیستی، جنگ‌های امپریالیستی ابزاری برای گسترش نفوذ سرمایه‌داری و استثمار طبقات کارگر هستند. سلطنت‌طلبانی که از حمله نظامی اسرائیل به ایران حمایت می‌کنند، نه‌تنها به منافع ملی خیانت می‌کنند، بلکه در واقع همدست امپریالیسم جهانی هستند که هدفش تسلط بر منابع اقتصادی ایران است. طبقه کارگر ایران باید از طریق مبارزه با سیاست‌های جنگ‌طلبانه، به دفاع از منافع خود و توده‌های زحمتکش بپردازد.

با احترام

**به تارنمای اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید**

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org



به تهدید که اگر اعتراف نکنیم رفیق مان به کدام طرف رفته است ما را خواهند کشت. طبعاً جواب دادیم که او را قبلاً نمی شناختیم و از جریان فراره هم اطلاع نداشته ایم و وقتی او فرار کرده ما خواب بودیم.

روزها می گذشت و به رغم کار شکنی "فران - تیروها" و بمباران های هوایی، به مرز نزدیک می شدیم. سعی کردیم با زندانیان انگلیسی ارتباط برقرار کنیم، اما تلاش ما بی نتیجه بود. از هر وسیله ای استفاده می کردیم تا با مردم در مسیر ترن ارتباط برقرار کنیم و به آن ها بفهمانیم که ترن شامل زندانیانی است که به آلمان برده می شوند. هنگامی که ترن از محله های مسکونی می گذشت، با خاک یا با گل روی شیشه های ترن می نوشتیم و با یک پارچه قرمز و سفید و آبی طرحی از پرچم فرانسه را می ریختیم و روی شیشه می چسباندیم، به امید این که مردم متوجه شوند که ما کی هستیم.

تقریباً تا مرز نتوانستیم بفهمیم که آیا مردم روستاهایی که از آن جا می گذشتیم متوجه شده اند که ترن حامل چه کسانی است یا نه. در محلی توقف کردیم، محلی که نه اسم آن را به خاطر دارم و نه علت توقف در آن جا را. وقتی که از پنجره ها به بیرون نگاه کردیم، حدس زدیم که بایستی یکی از آخرین قسمت های مرز فرانسه باشد. به نظرمان آمد که با صفی از تظاهرات رو به رو شده ایم. چشم هامان از تعجب بازمانده بود. مدتی بود که در فرانسه صف تظاهرات ندیده بودیم.

حتی محافظان ما هم گویی غافلگیر شده بودند. برای این که از نزدیک شدن تظاهر کنندگان به واگن جلو گیری کنند، بی درنگ پیاده شدند واگن را محاصره کردند. در جلوی جمعیت، شهردار محل در حالی که با اشارپ سه رنگ مشخص می شد توسط عده ای که احتمالاً مشاوران او بودند همراهی می شد. کشیش کلیسای شهر هم در میان گروهی از خواهران روحانی بود. بعد این که بنظر می آمد تقریباً همه مردم شهر همراهی شان می کنند. در حالی که همه افسران باد به غبغب

با وجود پیشرفت های حاصل شده، چالش های زیادی هنوز پیش روی جامعه ایران وجود دارد. سایه جنگ، سرکوب و عدم آزادی های مدنی باعث شده که عاملیت های فردی و جمعی با موانع جدی مواجه باشند و در این شرایط، امید به تغییر به یک چالش اساسی تبدیل شده است. فشارهای اقتصادی و اجتماعی نیز به تشدید این مشکلات دامن زده و مانع از شکل گیری ساختارهای اجتماعی جدید و پویا می شود. ولی از طرف دیگر عاملیت های فردی و جمعی در تلاش اند تا ساختارهای اجتماعی را به چالش بکشند. در عصر اطلاعات، استفاده از فناوری و رسانه های اجتماعی به عنوان ابزاری برای ارتقاء عاملیت ها به ویژه در جوامع استبدادی اهمیت دارد. با این حال، چالش های جدی از جمله سرکوب، فشار اقتصادی و سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد تا بتوان به تغییرات پایدار دست یافت.

آ. روشن

### خاطرات ترزا نوچه.... بقیه از صفحه آخر

کرد: تابلوهای نقاشی، اشیاء قیمتی، جواهرات و ماشین های گران بها و به دنبال آن هم واگنی بود که شامل زندانیان انگلیسی بود. با این که به شدت تحت مراقبت بودیم، خیلی ها نقشه فرار ریخته بودند. اما واگن ها مدل قدیمی بود و "اس. اس."ها، پنجره های کوچک آن را با میله های آهنی پوشانده بودند. یکی از ما که از همه لاغرتر بود شبی بارانی موفق شد خودش را از لای پنجره بیرون بیندازد. وقتی که محافظین متوجه شدند، ترن را متوقف و شروع کردند به جستجو. او بی شک جان به در برده بود، چرا که وقتی آلمانی ها دست خالی برگشتند، شروع کردند

### تعلیلی بر وضعیت جامعه ایران... بقیه از صفحه آخر

نقش فناوری و ارتباطات در شکل دهی به جوامع مدرن می پردازد. او بر این باور است که در عصر شبکه ها، عاملیت افراد و گروه ها می تواند به شکل گسترده ای در ساختارهای اجتماعی تأثیر بگذارد. تغییرات سریع و دینامیک های جدید اجتماعی به فرد اجازه می دهد تا در فضاهای اجتماعی متفاوتی عمل کند.

تأثیر متقابل عاملیت و ساختار در جامعه استبدادی ایران در جامعه استبدادی ایران، عاملیت های فردی و جمعی با محدودیت های زیادی مواجه اند. سرکوب سیاسی و اجتماعی، ساختارهای اجتماعی را به گونه ای شکل داده که فرد را در موقعیتی ناامیدکننده قرار می دهد. با این حال، جنبش های اجتماعی و فرهنگی، از جمله جنبش سبز و سایر اعتراضات، نشان دهنده وجود عاملیت های قوی در برابر ساختارهای سرکوبگر است.

این جنبش ها نشان می دهند که چگونه می توان با وجود فشارهای شدید، به دنبال تغییر ساختارهای موجود رفت. به ویژه در عصر اطلاعات، گسترش فناوری و رسانه های اجتماعی به عنوان ابزاری برای تقویت عاملیت فردی و جمعی عمل کرده است. افراد و گروه ها با استفاده از این ابزارها می توانند صدای خود را به راحتی منتشر کنند و به طور مؤثری بر ساختارهای اجتماعی تأثیر بگذارند. جنبش «زن، زندگی، آزادی» در ایران یک نمونه بارز از عاملیت اجتماعی است که به دنبال به چالش کشیدن ساختارهای سلطه گر و نابرابر است. این جنبش با محوریت حقوق زنان، آزادی های فردی و عدالت اجتماعی، به عنوان یک واکنش به سرکوب های تاریخی و اجتماعی شکل گرفته است. عاملیت های متنوعی، از جمله جوانان، زنان، و فعالان مدنی، در این جنبش شرکت دارند و به ایجاد یک فضای عمومی جدید و تغییر در گفتمان اجتماعی کمک می کنند.

این جنبش ها و جنبشی از این دست، نه تنها به تغییرات قانونی و سیاست گذاری ها منجر شده اند، بلکه تغییرات فرهنگی و اجتماعی عمیق تری را نیز به دنبال داشته اند. فضای فرهنگی و کنش های جمعی و فردی در باب مساله حجاب و تصویب عجلولانه قانون عفاف برای کنترل این فضا از سوی حاکمیت مثالی بر این مدعاست. این جنبش ها توانسته اند از طریق استفاده از رسانه های اجتماعی و دیگر ابزارهای ارتباطی، صدای خود را به گوش جهانیان برسانند و حمایت های بین المللی را جلب کنند.





انداخته بودند، فرمانده ترن خود را معرفی کرد.

شهردار در حالی که به واگن اشاره می کرد، گفت که مطلع شده است ترن، حامل زندانیان فرانسوی است. البته ما هم در این میان ناله می کردیم و سر و صدا راه انداخته بودیم که به آن ها بفهمانیم کی هستیم. او اضافه کرد: در این جا، شورای شهر کوچک شان، همراه با نمایندگان کلیه طبقات مردم تصمیم گرفته اند که از هم میهنان خود به هنگام ترک فرانسه برای صرف ناهار برادرانه دعوت کنند و به این طریق از آنان خداحافظی کنند. همه چیز آماده بود. میز را بر روی زمین خاکی راه آهن به بهترین وجهی مرتب کرده و آماده پذیرایی بودند.

در حالی که به این پیشنهاد گوش می دادیم، به گوش های خود اطمینان نداشتیم که درست شنیده باشند. اما تردیدی نبود که مردم فرانسه در مقابله با اشغالگران آلمانی همان مردم انقلاب کبیر فرانسه بودند که این چنین شجاعت، هوش و لیاقت از خود نشان داده بودند. فرمانده ترن که از این پیشنهاد غافلگیر شده بود قبول کرد. او در برابر خواست آن توده های یکپارچه، قدرت "نه" گفتن نداشت. احتمالاً، خیلی هم عجله داشت تا کاری را که مسئول انجام آن است به پایان برساند و زنان و اموال چپاول شده را به دست دیگری تحویل دهد. ما تقریباً در مرز بودیم. برای آن ها صرف نداشت که با مردم آن شهر کوچک، درافتند و رو در روشن بایستند.

بنا بر این فرمانده "اس.اس" ها موافقت خود را اعلام کرد، به این شرط که میزهای پذیرایی در دو متری ترن چیده شود و در عین حال غذا به وسیله زنان سرو شود و مردان دورتر بایستند. یکبار، تعدادی میز و صندلی های تاشو، نیمکت و دستمال سفره های سفیدی که مدت ها بود نظیر آن ها را ندیده بودیم و بعد بشقاب و کارد و چنگال، لیوان های بلورین و شیشه های نوشابه بود که دائماً ردیف و آماده می شد. این های برای زندانیان بی چیزی که در واقع در اتاق انتظار اردوهای مرگ بودند، بی گمان چیزی در حد یک افسانه بود. در آن فضای فوق العاده دل انگیز، نشستیم و به یاد هم سفران انگلیسی خود که هرگز چهره شان را ندیده بودیم افتادیم. واگن آن ها به آخر ترن وصل شده بود. به اطلاع شهردار رساندیم که قضیه از چه قرار است و از او خواستیم از فرمانده بخواهد تا انگلیسی ها هم مانند ما از ترن پیاده شوند. فرمانده به این بهانه که آن ها فرانسوی نیستند و بنا بر این مقامات محلی حق ندارند آن ها را دعوت کنند، با این کار مخالفت کرد. در این وقت کشیش کلیسای شهر جلو آمد و گفت: "از آن جا که مذهب ملیت نمی شناسد، به نام

خدا از شما می خواهیم تا این که انگلیسی ها هم از آخرین ناهار در سرزمین فرانسه برخوردار شوند". سر انجام در این مورد هم به توافق رسیدند. البته به این صورت که انگلیسی ها در ترن بمانند و غذا و نوشیدنی را از پنجره های ترن دریافت کنند.

بعد از پیاده شدن از ترن، بر آن شدیم که با استفاده از لگن و پارچ های آب گرم دست و روی مان را بشوییم. در طول یک هفته ای که در راه و داخل ترن زندانی بودیم، روزی یکبار آن هم به صورت گروهی پیاده مان می کردند به توالت برویم. به شدت بو گرفته بودیم. خیلی از ما زخم و جراحت برداشته بودیم و دست و پیمان باد کرده بود.

در همین فرصت بود که خواهران روحانی و پرستاران شهر به ما دارو های ضد عفونی، باند و گاز دادند که استفاده کنیم و احیانا زخم هامان را بندیم. آن ها می خواستند قبل از شروع ناهار پاها مان را بشویند، اما فرمانده فریاد زدو اجازه این کار را نداد. بر سر میز غذا نشستیم و همه آن چه را که حد اقل نیمی از شهرنشینان برای ما تهیه کرده بودند خوردیم. آن فرانسویان خوب و اصیل در حالی که غذا را سرو می کردند در گوشمان کلمات محبت آمیز زمزمه می کردند و تشویق مان می کردند شجاع باشیم. آن ها ما را از اخبار مربوط به پارتیزان ها با اطلاع می کردند. بعضی از ما که با هویت واقعی شان بودند آدرس خود را می دادند تا سلام شان را به خانواده هاشان برسانند.

آن ناهار باشکوه تمام شد و وقت آن بود که به واگن های غمگین خود، تحت نظر "اس.اس" ها برگردیم. به رغم "راوس، اشنل" گفتن ها، تا آخرین لحظه پشت پنجره ها باقی ماندیم تا از مهمانداران عزیزمان خداحافظی کنیم. خیلی از آنان می گریستند و این بار نوبت ما بود که به آن ها دلداری دهیم و با کلمات مناسب به جرئت و امید دعوتشان کنیم. بعد در حالی که ترن به حرکت در آمد، ما شروع به خواندن سرود کردیم: "به امید دیدار مردان "ف. ت. پ". شهردار اشارپ سه رنگ خود را برداشت و به اهتزا در آورد و تا آخرین لحظاتی که می توانستیم ببینیم آن را تکان می داد.

سپس از پنجره دور شدیم و اینک وقت آن بود که با احساسات ضد و نقیض خود بچنگیم: اندوه، هیجان و خوشحالی. اندوهگین بودیم به خاطر این که فرانسه، فامیل و رفقا را ترک می کردیم. هیجان زده بودیم، چون در آخرین لحظه ها شاهد رویدادی فوق العاده بودیم، رویدادی که حاکی از زیبایی، شجاعت و هم دردی مردم بود. دل ها مان روشن بود، به خاطر آن که همه این ها نوید بخش بود. بله، به رغم همه سختی ها ما می توانستیم و می باید امیدوار باشیم.

در مرز آلمان و فرانسه بودیم. در حالی که قلب هامان فشرده می شد، سعی کردیم به خودمان جرئت دهیم. همه چیز به نظر متفاوت می رسید، حتی هوا. به یک ایستگاه رسیدیم، شاید هم ایستگاه "متز" بود.

در این جا دسته ای از زنان را دیدیم که لباس های ژنده بر تن داشتند و علامت های صلیب به پشت و روی سینه شان بود. گروهی از "اس.اس" ها با سگ ها شان، در حالی که چوبی در دست داشتند آن ها را زیر مراقبت گرفته بودند. همین که یکی از آن ها سرش را بلند می کرد تا نگاهی به ترن بیندازد، چماق هایی بود که بر سرش فرود می آمد. ما اکنون در آلمان بودیم. خشونت و تهدید، توجه ما را جلب کرده بود. از خود می پرسیدیم: "آیا با ما هم همین گونه رفتار خواهند کرد؟". یکی از زندانیان گفت: "غیر ممکن است. ما افراد سیاسی هستیم. آن ها نمی توانند آن صلیب ها را روی سینه و پشت ما بچسبانند". انگار بدتر از همه همین صلیب ها بود. به رغم هر چیزی که دیده می شد باز ما زن بودیم. ترن دوباره حرکت کرد. کیلو مترها جلو رفتیم و مجدداً ترن متوقف شد. حالا دیگر رسیده بودیم. نگهبانان درها را باز کردند و ما را با خشونت از واگن ها به پایین هل می دادند. "راووس، اشنل، اشنل" این یک دستور بود، با آن که آن را می شنیدیم بازهم تکرار می شد. در میان ما کسانی بودند که سرعت چندانی نداشتند، آن ها زیر ضربات چماق قرار می گرفتند تا عجله کنند. چند کامیون در انتظار ما بود. ما در ساربروکن بودیم و همان جا فهمیدیم که راهی یکی از اردوگاه های موقتی هستیم. چند ساعتی زیر آفتاب سوزان سرپا منتظر شدیم. در آن سوی سیم های خاردار متوجه افرادی شدیم که به دور چیزی که بنظر می رسید چاه باشد می دویدند، وای به حال کسی که متوقف می شد و یا از سرعتش می کاست. آن وقت "اس.اس" ها با چماق و یا با سگ هایی که زیر فرمان داشتند به حسابش می رسیدند.

در چهره آن ها نقشی از بیزاری آمیخته با ترس مشاهده می شد. آن ها، زندانیان اهل شوروی بودند و ما متوجه شدیم هر عملی در این اردوگاه صورت می گیرد، به این خاطر است که زندانیان از نظر جسمی ضعیف شوند. در واقع در این اردوگاه، نه اتاق گازی بود و نه کوره های آدم سوزی. در این جا زندانیان را به طریق دیگری از بین می بردند.

لیلا مهرماه ۱۴۰۳





## از نامه های رسیده

### سراب دموکراسی از جنگ

مقدمه

با شدت گرفتن حملات موشکی اسرائیل و احتمال گسترش درگیری های نظامی، بحث های پیرامون پیامدهای یک جنگ احتمالی برای ایران بیشتر شده است. در این میان، سلطنت طلبان حامی رضا پهلوی، به ویژه برخی افراد برجسته این گروه، از حملات نظامی اسرائیل به ایران حمایت می کنند. آنها به اشتباه تصور می کنند که حمله اسرائیل به ایران منجر به سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری دموکراسی خواهد

شد. این توهم خطرناک نه تنها خیانت به منافع ملی و توده های کارگر ایران است، بلکه تکرار تجربه های تلخ دخالت های نظامی خارجی در دیگر کشورهاست، تجربه هایی که در نهایت تنها به ویرانی و بی ثباتی ختم شده اند.

از دیدگاه مارکسیستی، جنگ ها وسیله ای برای گسترش نفوذ طبقات حاکم و سرمایه داری جهانی هستند و در عین حال، توده های کارگران و طبقات فرودست را به شدت تحت تأثیر قرار می دهند. تاریخ نشان داده که در تمامی جنگ ها، طبقات مرفه و قدرت مدار،

از وضعیت استفاده می کنند تا از راه های مختلف به سود برسند، در حالی که کارگران و زحمتکشان با مشکلات اقتصادی و اجتماعی شدیدتری روبرو می شوند. در این مقاله، با نگاه مارکسیستی به خیانت سلطنت طلبان، پیامدهای جنگ برای طبقه کارگر، و بحران اقتصادی جمهوری اسلامی در این شرایط پرداخته خواهد شد.

خیانت سلطنت طلبان و سراب دموکراسی وارداتی

یکی از مهم ترین مسائل در رابطه با حمایت سلطنت طلبان از حملات اسرائیل به ایران،

## تحلیلی بر وضعیت جامعه ایران با نگاه به مفهوم "عاملیت و ساختار"

حاکم و ترویج نوعی آگاهی کاذب مانع از اثر گذاری و ایفای نقش عاملیت می شود. او در این چارچوب، مبارزه طبقاتی را به عنوان عاملی تعیین کننده در تغییر ساختارهای اجتماعی مطرح می کند.

میشل فوکو بر قدرت و دانش تأکید دارد و معتقد است که ساختارهای اجتماعی نه تنها افراد و عاملیت ها را محدود می کنند بلکه به طور همزمان می توانند زمینه ساز عاملیت های جدید نیز باشند. او بر تأثیرات میکرو-قدرت ها و نظارت های اجتماعی در شکل دهی به رفتارها و هنجارهای اجتماعی تأکید دارد. امانوئل کاستلز در عصر اطلاعات به بررسی

جامعه شناسی به مطالعه جوامع انسانی و الگوهای اجتماعی در آن ها می پردازد. این رشته علمی به بررسی روابط اجتماعی، ساختارهای اجتماعی و تغییرات فرهنگی می پردازد و به دنبال درک عمیق تری از چگونگی تأثیرگذاری انسان ها بر یکدیگر و محیط اجتماعی خود است.

مارکس با تأکید بر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، به بررسی چگونگی تأثیرگذاری این ساختارها بر رفتار فردی و جمعی پرداخته است. او معتقد بود که ساختارهای اقتصادی، در قالبی تعیین کننده و پیشینی، عاملیت افراد را محدود کرده و با ارایه نوعی ایدولوژی

دوگانه عاملیت و ساختار یکی از مهم ترین مفاهیم در جامعه شناسی است که به بررسی رابطه میان عوامل فردی و اجتماعی می پردازد. این دو مفهوم به طور خاص در آثار جامعه شناسانی چون کارل مارکس، مانوئل کاستلز و میشل فوکو به کار رفته و به ابعاد مختلف تعاملات انسانی و اجتماعی به طور روشن می پردازد. در این مقاله، تأثیر متقابل این دوگانه در جامعه استبدادی ایران و نقش جنبش های اجتماعی و فرهنگی، به ویژه در عصر اطلاعات و قرن بیست و یکم، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تعریف:

## خاطرات ترزا نوچه

در عین حال جریان داشت: "اس. اس. ها به مجرد شنیدن صدای هوا پیما، خود را زیر ترن می انداختند و مخفی می شدند.

ترن ما فقط شامل واگن های درجه دوم بود. البته در آلمان وضع تغییر کرد و برای نقل و انتقال ها از واگن های مخصوص حمل حیوانات استفاده شد. به واگنی که ما زندانیان را به داخل آن چپانده بودند، واگن دیگری هم متصل بود که آخرین ثروت های چپاول شده از پایتخت فرانسه را حمل می

می گفتند بود. در واقع با آن که سه روز بود که از "رومن ویل" حرکت کرده بودیم، فقط هشتاد کیلومتر از پاریس دور شده بودیم. اعتصاب سبب شد که ما یک روز تمام در اطراف پایتخت بمانیم و بعد به محض خروج از حومه شهر، حملات پارتیزان ها آغاز شد. خطوط آهن پی در پی منفجر می شد و آنگاه چاره ای جز این که ترن به عقب رانده شود و با مانور دشواری بر روی ریل درجه دومی مجددا حرکت کند نبود. بمباران های هوایی

### آخرین خداحافظی از فرانسه

"ترزا نوچه" ادامه می دهد:

"مسافرت مان از سرزمین فرانسه به سرزمین آلمان هشت روز به درازا کشید. در راه آهن، بعضی از کارکنان زیرگوشی به ما می گفتند: "شجاع باشید، نمی گذاریم به آلمان ببرتتان. ما در تدارک اعتصابیم. پارتیزان ها راه آهن را منهدم می کنند. بمباران های هوایی هم ادامه دارد. شجاع باشید آزادی نزدیک است!" به نظر می آمد که اوضاع همانگونه که کارگران

## با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن ها با نویسندگان نشان می باشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:  
[ranjbaran.org@gmail.com](mailto:ranjbaran.org@gmail.com)

آدرس غرفه حزب در اینترنت:  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)